

Charismatic Leaders, Tribal Coalition and State Formation: The Historical Sociology of State Establishment in Pre-modern Iran

Hojjat Kazemi*  Assistant Professor, Department of Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran

Abstract

The main objective of this article is to describe and analyze the mechanism of establishment of the Iranian States between the Seljuks' formation and the Qajar dynasty's end. The article is based on a critique of the two theories of Oriental Despotism and Orthodox Marxism; It seeks to provide a different perspective to explain the process of establishing the state in Iran by using Ibn Khaldoun's discussions about the conflict between primitive and Civilized communities. Based on this, the article believes that the pattern of state establishment in traditional Iran will be understood when this process is placed in the context of the fundamental conflict of Iranian history between tribal groups and sedentary communities. With such a basis, the article's point of view is that the model of the establishment of the traditional state should be analyzed in terms of the centrality of tribes as state-building actors. The findings of the article show that among the multitude of tribes inside and outside the Iranian plateau, some tribes, due to the emergence of charismatic leaders among them, succeeded in overcoming the division inherent in tribal life and forming a coalition that was the product of a "great Asabiyyah". Conquering through force and compromising through the promise of sharing in the spoils were two central factors in the joining of the tribes to this coalition. Charismatic leaders took the great Asabiyyah in the tribal alliance beyond the limited attitude of scattered looting and turned it towards conquering different regions. This process established the initial and unstable form of the tribal state, one that becomes an imperial state in its next evolution.

Keywords: Historical Sociology, Tribe, Asabiyyah, Charisma, State

* Hkazemi57@ut.ac.ir


How to Cite: Kazemi, H. (2022). Charismatic Leaders, Tribal Coalition and State Formation: The Historical Sociology of State Establishment in Pre-modern Iran. *State Studies*, 8(30), -. doi: 10.22054/tssq.2022.69699.1305



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی



رهبران فرهمند، ائتلاف قبایلی و شکل‌گیری دولت؛ جامعه‌شناسی تاریخی تاسیس دولت در ایران پیشامدرن

حجت کاظمی*  | استادیار علوم سیاسی دانشگاه تهران، تهران، ایران

چکیده

این مقاله بر مبنای نقدی بر دو نظریه استبداد شرقی و ارتدکس مارکسیستی، در پی آن است تا با بهره‌گیری از مباحث ابن‌خلدون چشم‌اندازی متفاوت برای توضیح فرایند تأسیس دولت‌های ایرانی در دوره مابین تأسیس سلجوقیان تا پایان قاجاریه ارائه کند. فرضیه مقاله آن است که الگوی تأسیس دولت در ایران سنتی زمانی درک خواهد شد که این فرایند در متن ستیزه بنیادین تاریخ ایران میان جوامع قبایلی و یکجانشینان قرار داده شود و قبایل در مقام بازیگران دولت‌ساز در محوریت تحلیل قرار گیرند. یافته‌های مقاله نشان می‌دهد که از میان انبوه قبایل داخل و خارج فلات ایران، برخی از قبایل به واسطه ظهور رهبرانی فرهمند در میان آن‌ها موفق به غلبه بر انشقاق سرشته با زندگی قبایلی و شکل‌دادن به ائتلافی شدند که فرآورده آن یک «عصبیت بزرگ» بود. غلبه از طریق زور و مصالحه از طریق وعده سهیم شدن در غنایم دو عامل محوری در پیوستن قبایل به این ائتلاف بود. رهبران فرهمند توانستند جنگاوری و عصبیت بزرگ جاری در ائتلاف قبایلی را از نگرش محدود غارتگری پراکنده فراتر برده و معطوف به فتح نواحی مختلف کنند. نتیجه این فرایند استقرار شکل اولیه و ناپایداری از دولت قبایلی بود که در تکامل بعدی خود به یک دولت امپراتوری بدل می‌شد. مقاله حاضر از نوع توصیفی-تحلیلی است و تلاش کرده است تا با استفاده از رویکرد جامعه‌شناسی تاریخی الگوی کلان حاکم بر روند تاریخی تأسیس دولت را استخراج کند. برای گردآوری داده‌های مورد نیاز نیز از روش اسنادی-کتابخانه‌ای استفاده شده است.

واژگان کلیدی: جامعه‌شناسی تاریخی، قبیله، عصبیت، فرهمندی، دولت

مقدمه

«پادشاهی عبارت از غلبه یافتن و فرمانروایی به زور و قهر است»^۱

ایران از کهن‌ترین ایام دارای دولت بوده است و میراث انباشته‌ای از اندیشه، نهاد و عمل دولت، با تمام مزایا و معایب آن، برای دوره معاصر ما برجای مانده است. پس درک ماهیت و مختصات دولت سنتی ایرانی برای شناخت و جوهری از ساختار و کارکرد دولت مدرن ایرانی واجد اهمیت خواهد بود. بخشی از هدف درک ماهیت دولت سنتی زمانی ممکن خواهد شد که الگوی تأسیس این دولت‌ها به درستی درک شود.

هدف اصلی این مقاله بحث نظری و تاریخی پیرامون منطق تأسیس دولت ایرانی در مقطعی است که به قول نویسنده ناشناس تاریخ سیستان «منبر اسلام به نام ترکان خطبه زدند» (مؤلف ناشناخته، ۱۳۸۱: ۳۳۳)؛ زمانه‌ای که با تأسیس دولت سلجوقیان آغاز و با سقوط قاجارها در ابتدای قرن چهاردهم شمسی به پایان می‌رسد. گزینش این دوره تاریخی از آن جهت است که با ورود قبایل ترک به فلات ایران، گسستی بزرگ در تاریخ ایران صورت گرفت و در نتیجه محوریت یافتن بازیگران قبایلی، منطق تأسیس دولت ایرانی شکل متفاوتی از دوره باستانی، دوره سیطره خلافت، عصر کوتاه دولت‌های مستقل ایرانی و دوره غزنوی پیدا کرد. با این مقدمه، سوال مقاله حاضر به این شکل قابل صورت‌بندی است: الگوی تأسیس دولت ایرانی در فاصله قرون پنجم هجری تا ابتدای قرن چهاردهم چگونه بوده است؟ فرضیه مقاله نیز به صورت زیر قابل ارائه است: منطق تأسیس دولت ایرانی در فاصله قرن پنجم تا آستانه قرن چهاردهم بر اساس ستیزه بنیادین تاریخ پیشامدرن ایران میان کوچ‌نشینان و یکجانشینان قابل درک است. در متن این تقابل تاریخی، تأسیس دولت از رهگذر شکل‌گیری یک ائتلاف ایلی مهاجم حول یک رهبر فرهمند و فتح نواحی مختلف از رهگذر ترکیبی از غلبه و مصالحه اتفاق می‌افتاد. فرجام تهاجمات قبایلی و پایان «جهانگیری» تأسیس صورت اولیه و ناپایداری از دولت بود که می‌توان آن را دولت قبایلی نامید. این دولت در تحول بعدی خود به دولت امپراتوری تبدیل می‌شد.

۱. (ابن‌خلدون، ج اول، ۱۳۸۲: ۲۶۵)

در این مقاله ابتدا به بحث در مورد الگوهای رقیب نظری در تبیین منطق تأسیس دولت ایرانی خواهیم پرداخت. سپس بر مبنای آرای ابن‌خلدون زمینه‌ای نظری برای درک الگوی تأسیس دولت در دوره مورد بحث مطرح خواهیم کرد. آنگاه بر مبنای این نگرش به بحثی تاریخی در روند تأسیس دولت‌های پس از قرن پنجم پرداخته خواهد شد.

روش تحقیق

مقاله حاضر از نوع توصیفی - تحلیلی است. هر مقاله‌ای متناسب با اهداف خود روش‌شناسی و روش تحقیق خاصی را اتخاذ می‌کند. روش‌شناسی به کار گرفته شده در مقاله حاضر جامعه‌شناسی تاریخی است که بر ضرورت تلفیق علوم اجتماعی و تاریخ و بکارگیری مفاهیم علوم اجتماعی در پژوهش‌های تاریخی تأکید می‌کند. هدف از این تلفیق و کاربست مفاهیم نظری فراتر رفتن از توصیف و روایت تاریخی، تحلیل داده‌های خام در پرتو نظریه‌ها و استخراج الگوهای ساختاری و روندهای کلان از متن انبوه داده‌های تاریخی است (Tilly, 2007: 299-301). برای تحقق چنین هدفی نیازمند به کارگیری روش تحقیق مناسب یا «تکنیک‌ها یا رویه‌های واقعی برای گردآوری و تحلیل داده‌ها» هستیم (بلیکی، ۱۳۹۳: ۶۴). جامعه‌شناسان تاریخی داده‌های مورد نیاز خود را از طریق کاربرد روش تحقیق اسنادی - کتابخانه‌ای و بهره‌گیری از منابع دست اول و دست دوم تاریخی گردآوری می‌کنند. تحلیل داده‌ها به روش کیفی و در پرتو رفت و برگشتی مداوم میان مفاهیم نظری و داده‌ها صورت می‌گیرد. فرجام این فرایند استخراج الگوها و روندهای کلان و درازمدت تاریخی است.

پیشینه بحث

در میان نظریه‌پردازانی که کوشیده‌اند تا با بهره‌گیری از نظریه‌ها و مفاهیم برگرفته از علوم اجتماعی به بحث در مورد منطق تأسیس دولت سنتی ایرانی بپردازند دو رویکرد قابل شناسایی است: نظریه استبداد شرقی (در روایت‌های مختلف آن) و نظریه ارتدکس مارکسیستی.

در تحلیل نظریه کهنسال استبداد شرقی و روایت جامعه‌شناختی آن یعنی نظریه شیوه تولید آسیایی، دولت ایرانی به عنوان تبلور تام و تمام «استبداد شرقی»، دولتی برآمده از ضرورت‌های ناشی از مدیریت سرزمینی وسیع و کم‌آب با جمعیتی اندک و پراکنده بوده است. در حالی که در جوامع غربی، دولت محصول ستیزه طبقاتی بوده است، در ایران،

ضرورت «آبیاری مصنوعی» به تأسیس دولتی منجر شده است که از رهگذر کنترل و مدیریت منابع آبی به تنها یا حداقل مهم‌ترین مالک زمین بدل شده است. کنترل آب و زمین به واسطه فراهم آوردن منابع مالی وسیع، زمینه‌ساز تأسیس یک دستگاه دولتی عظیم شده است که نه تنها کنترلی همه جانبه بر وجوه زندگی اجتماعی دارد، بلکه دارای توانایی شکل دادن به ساختار طبقاتی و اجتماعی است. در چنین وضعیتی به قول ویتفونگل «دولتی قدرتمندتر از جامعه» وجود دارد که طبقه‌ای وابسته و فاقد ویژگی‌های اشرافیت مستقل غربی شکل می‌دهد. در مقابل این گروه کوچک برکشیده، توده‌ای بی‌شکل از مردمان عادی فاقد حقوق قرار دارند که با آنها رفتاری خودکامه می‌شود. لذا پویایی تاریخ ایران نه محصول تضاد طبقات اجتماعی بلکه «تضاد بین حکومت و تمامی ملت» است. در چنین شرایطی برافتادن دولت در ایران، محصول رخنه در ساختار دولت خودکامه و طغیان انبوه توده خشمگین از خودکامگی بر علیه کلیت دولت بوده است که خود منجر به چرخه مداوم «آشوب-استبداد» می‌شود (در مورد این نظریه رک: کاظمی، ۱۳۹۹).

در مقابل این دیدگاه پرنفوذ، رویکرد ارتدکس مارکسیستی قرار دارد که محصول بسط و تطابق روایت ارتدکس از نظریه ماتریالیسم تاریخی مارکس بر تاریخ ایران است. در این تحلیل تحول تاریخی ایران، به رغم برخی تفاوت‌ها، از منطلق عام تحول تاریخی تمامی جوامع پیروی کرده است. مطابق این دیدگاه، فهم منطبق تأسیس دولت سنتی ایرانی به عنوان نهادی «روبنایی» باید بر اساس درک ستیزه «زیربنایی» موجود در صورت‌بندی اقتصادی-اجتماعی فئودالی یعنی ستیزه فئودال‌ها (دارندگان ابزار تولید) و رعایا (دارندگان نیروی کار) صورت گیرد. دولت در چنین ساختاری به صورت طبیعی «مدافع منافع بهره‌کشان فئودال» و عامل تحکیم منطبق استثمار طبقاتی بوده است. برخلاف حامیان نظریه استبداد شرقی، تاریخ‌نگاران مارکسیست معتقدند گرچه دولت ایرانی در برخی دوره‌ها دارای ساختاری نیرومند و «دیوانسالاری پیشرفته» بوده است، ولی در اصل قدرت در ساختار امپراتوری به واسطه وجود طبقات قدرتمند زمیندار، خاندان‌های پرنفوذ و اشراف زمیندار توزیع شده بود. در این نگرش وضعیت ملوک الطوائفی همچون یک «فئودالیسم تکامل یافته» تلقی می‌شود. در چنین تحلیلی پویایی تاریخی و تأسیس و زوال

دولت‌ها محصول منازعات طبقاتی تلقی می‌شود (در مورد این نظریه رک: کاظمی، ۱۴۰۰).

چنانکه مشخص است این دو نظریه دیدگاه‌های متعارضی پیرامون ستیزه بنیادین تاریخ ایران، منطق تأسیس دولت ایرانی و بازیگران دولت‌ساز در ایران ارائه می‌کنند. این دو نظریه از جهات مختلفی مانند قرار گرفتن تحت سیطره سنت و نگاه شرق‌شناسی، دوگانه‌انگاریِ تصنعیِ غرب‌مدار، کاربستِ مفاهیم برآمده از تاریخ اروپا، بی‌توجهی به مواد و منابع تاریخ ایران مورد نقد گرفته‌اند. اما در این میان بزرگ‌ترین نارسایی هر دو نظریه بی‌توجهی به ستیزه کوچ‌نشینان و یکجانشینان به عنوان ستیزه بنیادین تاریخ ایران و محوریت نیروی ایلی و قبایلی در شکل‌گیری و استقرار دولت در ایران بوده است. برخلاف جوامعی مانند اروپا که جز مواردی، هیچ‌گاه شاهد نقش‌آفرینی جوامع ایلی نبوده‌اند، زندگی ایلی «سیمای قاطع حیات خاورمیانه در همه دوره‌ها» بوده است (هامفریز، ۱۳۹۶: ۲۰). فقدان نقش‌آفرینی عنصر ایلی در تاریخ اروپا به صورت طبیعی باعث فقدان نظریه‌پردازی پیرامون آن در نزد بنیادگذاران علوم اجتماعی جدید شده است. در چنین شرایطی پژوهشگران مطالعات ایران به واسطه فقدان اعتماد به نفس، به جای کوشش در راستای پروردن دیدگاه‌هایی منطبق با واقعیت تاریخی ایران، در پی انطباق نظریات غربی با تاریخ ایران بوده‌اند. بر این اساس، نوآوری و وجه تمایز مقاله حاضر در مقایسه با دو رویکرد پیشین، توجه و محوریت دادن به نیروی ایلی به عنوان بازیگران دولت‌ساز و تحلیل منطق تأسیس دولت بر حسب پویایی‌های درونی جماعت‌های ایلی و ستیزه پایدار آنها با جماعت‌های یکجانشین است. تحلیل تأسیس دولت بر حسب ستیزه کوچ‌نشینان - یکجانشینان در بردارنده نتایجی مهم در تحلیل ماهیت دولت ایرانی خواهد بود که در دو دیدگاه دیگر نادیده باقی مانده است.

چهارچوب مفهومی: الگوی تأسیس دولت در دیدگاه ابن خلدون

«کتاب مقدمه از حقیقت رویدادها و تفسیر امور آن چنان که هستند خبر می‌دهد»^۱ تقابل و تعامل میان کوچ‌نشینان و یکجانشینان به عنوان عامل پویایی تاریخی در قالب دوگانه‌هایی چون «دشتی - برزیگر»، «بدوی - حضری»، «تازی - دهقان»، «ترک - تازیک»، «اهل شمشیر - اهل قلم» در متون کلاسیک ایرانی و اسلامی صورت‌بندی شده است. اما در این بین برجسته‌ترین چهره‌ای که از نقل تاریخی مصادیق این ستیزه فراتر رفت و کوشید تا با تأملی نظری درکی از منطق تأسیس دولت حول ستیز و سازش «بدوی - حضری» ارائه کند عبدالرحمن ابن خلدون بود. ابن خلدون دانشمند «علوم اجتماعی» به معنایی مدرن نبود (طباطبائی، ۱۳۹۱). اما وی بر بنیاد تلفیقی خلاقانه از مبادی فلسفه ارسطویی، بینش قرآنی و مشاهده تاریخ جوامع اسلامی، رویکردی برای تحلیل تحولات جوامع خاورمیانه‌ای ایجاد کرد که برخی آن را نوعی «جامعه‌شناسی نخستین» نامیده‌اند (برگر، ۱۳۹۳: ۴۶-۴۷). این نگرش و مفاهیم ذیل آن از قابلیت خوبی برای فهم تحولات دوران مورد بحث ما و منطق تأسیس دولت سنتی ایرانی برخوردار است چرا که مسئله تأسیس و زوال دولت‌ها توسط قبایل در قلب «مقدمه» قرار دارد (Irwin, 2018: 39).

بنیان تحلیل ابن خلدونی از منطق تأسیس دولت بر مبنای برقراری رابطه میان نوع اقلیم، معیشت، شکل اجتماع و عادات مردمان آن است. در نگرش تکاملی وی بادیه‌نشینان عرب و بربرهای مغرب که در دشوارترین اقلیم‌ها می‌زیند و به شترداری مشغولند در منتهی‌الیه بدویت قرار دارند. در رده بعدی طوایفی چون ترک‌ها، ترکمانان و اسلاوها که در دشت‌های سرسبز به دامداری مشغولند قرار می‌گیرند. اجتماعات روستایی در سطح بالاتری جای دارند. در قله این تکامل ابتدا شهرهای کوچک و سرانجام شهرهای بزرگ قرار دارند (ابن خلدون، ج ۱، ۱۳۸۲: ۲۲۵-۲۲۹). شکل معاش باعث پرورش روحیات و رفتارهای خاصی در میان مردمان این اجتماعات می‌شود. بادیه‌نشینان و کوچ‌نشینان به مقتضای شیوه زندگی و معیشت خود به زندگی طبیعی نزدیک‌ترند، تمایلی به اطاعت از کسی ندارند، به همدیگر همبسته‌ترند، شرف و افتخار را ارج می‌نهند، تندخوی‌اند و

۱. تقی‌الدین مقریزی (به نقل از عروی، ۱۴۰۰: ۱۵)

دلیری بیشتری دارند؛ چرا که حفظ بقای آنها منوط به همبستگی، جنگاوری و ستیزه‌جویی است. حال آنکه شهرنشینان به واسطه سکونت در پشت باروها، ثروت و رفاه حس سربلندی و غرور ندارند، نرم‌خو و اطاعت‌پذیرند و تمایلی به جنگاوری ندارند. ولی در عوض به واسطه فراغت و آموزش قابلیت آن را دارند تا دانش، هنر، تجارت و صنایع ظریفه به وجود آورند (ابن‌خلدون، ج ۱، ۱۳۸۲: ۲۳۴-۲۳۶).

نظریه دولت ابن‌خلدون بر این مبنا استوار شده است که بشر به ذاته تمایل به تجاوز و غلبه دارد (ابن‌خلدون، ج ۱، ۱۳۸۲: ۲۶۴-۲۶۵). چون جوامع گوناگون در معرض تهدید جوامع همجوارند، هر یک به فراخور شیوه زیست خود، تمهیدی برای محافظت از خود اتخاذ می‌کنند. شهرنشینان جلوگیری از تعرض و تجاوز را از رهگذر ایجاد برج و بارو و قوانین ممکن می‌کنند؛ حال آنکه برای بادیه‌نشینان «عصبیت» تمهیدی است که طبیعت در اختیار آنها قرار داده تا ضمن کنترل تمایل انسان‌ها به تجاوز علیه خویشاوندان، از رهگذر آن نیرویی برای مقاومت در مقابل تعرض بیرونی و بقای قوم ایجاد شود. منظور از عصبیت نوعی «غرور قومی» یا نوعی احساس تعلق و پیوند روانی و اجتماعی میان هم‌خونان و خویشاوندان است که باعث علقه و همبستگی فرد به افراد قبیله خود شده و زمینه همکاری و یاری آنها به یکدیگر را فراهم می‌آورد. در نتیجه «به سبب آن شکوه و نهیب ایشان در دل دشمن بزرگ می‌شود». این نیروی عصبیت به خصوص «به ویژه در نبرد و زد و خورد و کشتار ضرورت کامل دارد». به واسطه این نیروست که اعضای یک طایفه انگیزه می‌یابند تا برای حفظ شرافت خود، در مقابل مهاجمان مقاومت کنند، برای کسب افتخار به دیگران هجوم برند و بر دیگر گروه‌ها برتری یابند (ابن‌خلدون، ج ۱، ۱۳۸۲: ۲۴۱-۲۴۰). به زبان علوم اجتماعی جدید می‌توان عصبیت را نیروی قوام‌بخش همبستگی گروهی و «ظرفیت یک گروه برای کنش جمعی» تعریف کرد (Turchin, 2003: 197).

در برتری یک قبیله بر قبایل دیگر و غلبه آنها بر یکجانشینان و تأسیس دولت دو عامل نقشی مهم دارند. عامل اول و اساسی شدت و کیفیت عصبیت قومی است. گروه‌های قومی از لحاظ عصبیت با یکدیگر نابرابرند لذا در نتیجه مواجهه عصبیت‌ها، گروه دارای عصبیت نیرومندتر بر گروه‌های دیگر غلبه می‌کند؛ چرا که عصبیت تعیین‌کننده توان جنگاوری جمعی یک قوم است. طبیعی است در وضعیتی که «ریاست تنها از راه غلبه و

قدرت به دست می‌آید»، اگر در میان گروه‌های متخاصم گروهی پیدا شود که عصیتِ قومی آن از دیگران قوی‌تر باشد خواهد توانست دیگران را به تبعیت وادارد. اما عامل دوم برتری، حضور یک رهبر قبایلی برجسته است. ابن‌خلدون معتقد است که سرشت ریاست قبایلی «نوعی بزرگی و خواجگی در میان قومی است که از رئیس خویش پیروی می‌کند بی‌آنکه آن رئیس در فرمان‌های خود بر ایشان تسلط جابرانه‌ای داشته باشد». تحقق یک رئیس برجسته به عواملی چون ویژگی‌های جسمی، تبار برجسته، جنگاوری، شجاعت، سخاوت، جوانمردی، توانایی رهبری و اداره مناسبات درون‌گروهی و هدایت کردن آنها در مواجهه با گروه‌های دیگر مرتبط است. این رهبران، مصداق همان چیزی هستند که ماکس وبر از آنان به عنوان «رهبر فرهمند» یاد می‌کند، چهره‌هایی برجسته که در مقام «قهرمانان جنگ» توان رهبری جمعی بزرگ و جنگجو را داشتند (وبر، ۱۳۸۷: ۹۴-۹۳).

ترکیب درهم‌تنیده عصیت نیرومندتر و رهبری فرهمندانه در صورت فراهم بودن شرایط می‌تواند نیروی محرکه بزرگی شود که نقطه آغازین آن غلبه یک قبیله بر قبایل دیگر و متحد کردن آنها ذیل برتری خود است. گرچه غلبه از رهگذر زور نیروی بنیادین برتری یک گروه بر گروه‌های دیگر در جهانی متخاصم است؛ ولی تنها عامل و سازوکار نیست. عامل مکمل و مقوم غلبه، پیمان (حلف) با قبایل دیگر و افزودن آن به ائتلاف پیرامون قبیله خود است. زمانی که از رهگذر ترکیبی از غلبه و پیمان، فرایندی از ائتلاف قبایل متنوع حول قبیله اصلی و رئیس آن شکل بگیرد «عصیت بزرگ» تحقق می‌یابد. برونداد بیرونی این پدیده شگرف شکل‌گیری نیروی جنگی بزرگی است که متوجه غلبه بر دیگران و به اطاعت واداشتن آنهاست (ابن‌خلدون، ج ۱، ۱۳۸۲: ۲۴۹-۲۵۰ و ۲۶۴-۲۶۶). بخشی از موفقیت و قابلیت رهبر فرهمند در متحد کردن اقوام، در آن است که او موفق می‌شود تمایل درونی به جنگاوری و غلبه بر دیگران و تنازع برخاسته از آن میان طوایف را به مردمان متمدن معطوف سازد، به آنها وعده غنایم گسترده بدهد و تنازع آنها را به همگرایی بدل سازد. شکل دادن به چشم‌اندازی از کسب غنایم، شرف و افتخار از رهگذر جنگ زمانی مؤثرتر می‌شود که همه این انگیزه‌ها و اهدافی با باوری عقیدتی مبنی بر برگزیدگی جهت اجرای رسالتی آسمانی آمیخته شود. اینجا پیوند مؤثری میان حس عصیت قومی برای غلبه و عقیده دینی به وجود می‌آید که نیروی بزرگ دگرگونی

تاریخی است. در حقیقت، این رهبر قبایلی کسی بود که می‌توانست «خصایص دوگانه جهانگشایی» یعنی «اشتها و حس رسالت» را به هم بیامیزد (لوئیس، ۱۳۹۶: ۱۳۲).

این لحظه موقعیتی است که ماده اولیه پادشاهی و تأسیس دولت آماده شده است. تحقق عینی دولت زمانی صورت می‌گیرد که نیروی عظیم جنگاور توجه خود را معطوف به مردمان متمدن مستقر در شهرها و روستاها می‌کند که به رغم سطح تمدنی و فرهنگی و رفاهی بالاتر به واسطه زوال عصیبت و جنگاوری قادر نیستند تا «موجودیت و شرف خویش را از گزند متجاوزان نگهدارند» (ابن خلدون، ج ۱، ۱۳۸۲: ۲۵۵-۲۵۶). در این تقابل، شکست شهریان و غلبه بدویان احتمال بالایی دارد «چون بادیه‌نشینی یکی از موجبات دلاوری است، بی‌گمان یک نژاد وحشی از نژاد شهرنشین دلاورتر است و بنابراین چنین قومی در چیرگی و غلبه بر خصم و ربودن ثروت‌های اقوام دیگر تواناتر است». عامل نهایی موفقیت بدویان قرار داشتن دولت مستقر در مرحله زوال و سستی است. در این شرایط، دولت مستقر قادر به منکوب کردن مهاجمان یا به خدمت گرفتن آنها نخواهد بود. پس پیروزی از آن بدویان خواهد بود و آنها دولت خود را تأسیس خواهند کرد؛ چرا که «پادشاهی عبارت از غلبه یافتن و فرمانروایی به زور و قهر است» (ابن خلدون، ج ۱، ۱۳۸۲: ۲۶۳-۲۶۵).

ابن خلدون در فقره‌ای درخشان، منطق تبدیل قبیله به دولت را توضیح می‌دهد: «و آنگاه که یک رئیس یک قبیله به نیروی عصیبت بر قوم خویش غلبه می‌کند، به طبع می‌خواهد بر رئیس قبیله دیگری که از وی دور است نیز چیره آید. در این صورت اگر رئیس قبیله دیگر از لحاظ قدرت و عصیبت با او برابر باشد یا به دفاع برخیزد آن وقت هرگاه هر دو با یکدیگر هم زور و برابر باشند هر کدام بر ناحیه متصرفی و قبیله خویش حاکمیت خواهد یافت و مانند قبایل مستقل و مجزا از هم که در جهان پراکنده‌اند بسر خواهند برد. و اگر یکی بر دیگری غالب آید و او را به پیروی از طایفه مجبور سازد، آنگاه با آن قبیله نیز پیوند خویشاوندی خواهد یافت و نیروی آن را بر قدرت جویی خود خواهد افزود و در راه بدست آوردن حد اعلای غلبه یافتن و فرمانروایی گام خواهد نهاد. چنانکه به درجات از هدف نخستین او پهناورتر و دورتر باشد و همچنان به توسعه‌طلبی و غلبه‌جویی ادامه می‌دهد تا نیرو و توانایی او به مرحله نیروی دولت برسد و با آن برابر گردد. آن وقت اگر دولت به مرحله پیری و فرسودگی رسیده باشد و از سوی خداوندان عصیبتی که زمام

امور دولت را در دست دارند ممانعتی و مقاومتی نشان داده نشود، بی‌درنگ بر آن دولت استیلا خواهد یافت و فرمانروایی را از آنان خواهد ربود و سرتاسر کشور را به چنگ خواهد آورد... بنابراین معلوم شد که هدف عصیبت قبایل پادشاهی و کشورداری است که هر گاه به نهایت خود برسد بر حسب مقتضیات و شرایطی که مقارن آن باشد برای قبیله مذکور پادشاهی و کشورداری... حاصل می‌شود» (ابن خلدون، ج اول، ۱۳۸۲: ۲۶۵-۲۶۶).

ابن خلدون غلبه اعراب مسلمان بر تمدن‌های ایران و روم، غلبه بربرهای بدوی بر یکجانشینان مستقر در شمال آفریقا و نهایتاً برتری ترکان استپ‌نشین بر جوامع مسلمان را شواهدی عینی برای تحلیل خود در نظر می‌گرفت. علاوه بر اینکه خود مدت‌ها در میان قبایل بربر زیسته بود، در سال‌های پایانی حیات خود در زمان حضور در شام (۸۰۳ ق) شاهد یکی از بزرگ‌ترین نمونه‌های فتوحات قبایلی با رهبری تیمورگورگانی بود و با فاتح بزرگ دیدار کرد. وی در سفرنامه خود، گزارش زنده این دیدار را روایت کرد: «گفتم: خدای یار شما باشد، امروز سی یا چهل سال است که من آرزوی دیدار شما را داشتم... پرسید: سبب آن چه بود؟. پاسخ دادم: دو چیز: نخست آنکه شما سلطان جهان و فرمانروای گیتی هستید... من از کسانی هستم که... در هر زمینه از قراین استنباط می‌کنم، زیرا دانشمندی هستم... سلطنت تنها به وسیله عصیبت گروه مردم پدیدار می‌شود و وسعت قلم تنها بدین وسیله فراهم می‌گردد. دانشمندان اولین و آخرین متفق‌اند که بیشتر فرزندان آدم از دو دسته‌اند تازیان و ترکان. می‌دانید چگونه برتری تازیان فراهم شد. هنگامی که با پیروی رسول‌شان [حضرت محمد(ص)] در مذهب توحید همداستان شدند. اما ترکان فیروزی ایشان بر پادشاهان ایران گشادن خراسان به دست افراسیاب دلیل هویدایی بر شاه‌پرستی آنها. در عصیبت هیچ کس با ایشان برابری نمی‌کند نه خسرو، نه قیصر و نه اسکندر و نه بخت نصر... این دلیل روشنی است برای اثبات عقیده‌ای که درباره این شاه [تیمور] دارم» (فیشل، ۱۳۳۰: ۵۸، ابن خلدون، ۲۰۰۴: ۲۹۱-۲۹۲). آلبرت حورانی می‌گوید «در این ملاقات وی نمونه زنده و روشن شخصیتی قوی را که با نظمی دقیق بر سپاهیان و پیروانش تفوق داشت مشاهده کرد. به زبان ساده‌تر او مشخصات و عواملی را که برای فرمانروایی یک دودمان جدید لازم است از نزدیک ملاحظه کرد» (حورانی، ۱۳۸۴: ۱۷).

الگوی ابن‌خلدونی به عنوان الگویی برای تحلیل سازوکار تأسیس دولت در خاورمیانه از سوی بسیاری از محققان به عنوان الگوی تحلیلی کارآمد برای تحلیل تاریخ جوامع اسلامی مورد توجه و تأکید قرار گرفته است. (حورانی، ۱۳۸۴، لوئیس، ۱۳۹۶: ۱۷۶، Eisenstat, 2003: 313, Gellner, 1994: xxv, Turchin, 2009: 191-217, Turchin, 2007, Spicard, 2001). برخی مورخان نیز به صورتی گذرا به ضرورت تحلیل تاریخ ایران از زاویه دوگانه کوچ‌نشینی-یکجانشینی تأکید کرده‌اند (اشپولر، ج ۱، ۱۳۷۷: ۴۶۷، کدی، ۱۳۶۹، لمبتون، ۱۳۷۲: ۱۲، ۱۷ و ۳۲-۳۴). ولی جز در یک مورد، از قابلیت‌های الگوی ابن‌خلدونی برای تحلیل منطق دولت در ایران سنتی بهره‌برداری نشده است (Alatas, 2014: 112-130). این در حالی است که برای ابن‌خلدون تحولات ایران بعد از اسلام نمونه‌ای تمام‌عیار از الگوی عمومی مورد نظر بود (ابن‌خلدون، ۲۰۰۴: ۲۸۶-۲۷۵). این الگو را می‌توان بسط داد و به عنوان قالبی برای توضیح مستند سازوکار تأسیس دولت‌های ایرانی از قرن پنجم تا ابتدای قرن چهاردهم به کار گرفت.

دوگانه کوچ‌نشینیان - یکجانشینیان همچون ستیزه بنیادین تاریخ ایران

«لطفعلی خان، ای سالار، بزرگی و شکوه تو بر باد رفته
و زمان آن فرارسیده که تو را به اسارت ببرم.
ای سالار، وقت آن است که نیروهایمان را شب هنگام سامان دهیم
و برای غارت صبح آماده شویم
خاک سرزمین‌های شما در زیر سم اسب‌های ما در هوا پراکنده خواهد شد
و ترکمانان تکه همه چیز شما را با خود خواهند برد....
تمام امیدهای تو در خراسان بر باد خواهد رفت»^۱
حضور همیشگی کوچ‌نشینیان یکی ویژگی‌های حیات اجتماعی ایران در طول تاریخ بوده
است. به گونه‌ای که همواره برخی از «بزرگ‌ترین گروه‌های بادیه‌نشین جهان» در ایران
مستقر بوده‌اند (پلانهل، ۱۳۹۰: ۱۸۵-۱۸۶). شکل‌گیری و نقش‌آفرینی عنصر ایلی و
کوچ‌نشینی (و نیمه کوچ‌نشینی) در جامعه ایرانی ریشه در جغرافیا دارد. اقلیم ایران به
واسطه ویژگی‌های خود یعنی کم‌آبی و کم بهره‌بودن زمین، ایجاد کننده شرایط مساعد

۱. شعر فولکلور ترکمنی (به نقل از بارنز، ۱۳۶۶: ۸۲)

برای شکل‌گیری جماعت‌های کوچ‌نشین و نیمه‌کوچ‌نشین در مناطقی چون کردستان، لرستان، فارس و بلوچستان بوده و دولت‌هایی چون ساسانیان زبده‌سپاه خود را از ایلات فارس شکل می‌دادند (ابن‌بلخی، ۱۳۷۴: ۳۹۴-۳۹۵). عامل دوم شکل‌گیری و گسترش زندگی ایلی در ایران، احاطه شدن فلات ایران با مناطقی چون استپ‌های شمال آسیا و شبه‌جزیره عربستان بوده است. این نواحی در طول تاریخ جایگاه بخشی از بزرگ‌ترین گروه‌های کوچ‌نشین جهان بوده است. این قبایل برای قرن‌ها فلات ایران را مورد تاخت و تاز خود قرار داده و در گروه‌های انبوه وارد فلات ایران شدند. این تهاجمات و مهاجرت‌ها عملاً به عامل بزرگ‌ترین گسست‌ها و دگرگونی‌های تاریخی ایران بدل شد (مسکوب، ۱۳۷۱: ۹-۲۳).

در این میان بزرگ‌ترین و پایدارترین تهدید از ناحیه استپ‌ها برمی‌خاست که منزلگاه تعداد بی‌شماری از قبایل کوچ‌نشین و دامدار بود که به قول ابن‌خلدون تعداد آنها «جز خدای آفریننده ایشان نداند» (ابن‌خلدون، ج ۴، ۱۳۸۳: ۲، یعقوبی، ۲۵۳۶: ۷۷، مبارکشاه، ۱۹۲۷: ۴۸-۴۷). اهلی کردن اسب، مهارت‌های جنگی، انبوهی نفرات و همبستگی قبایلی به گروه‌های ایلی این نواحی اجازه داد تا بدل به نیرویی سهمگین علیه سرزمین‌های یکجانشین شوند (توینی، ۱۳۶۲: ۱۰۹-۱۱۲، Anthony, 2007). تاریخ ایران یک‌بار با تهاجمات قبایل استپ‌نشین آریایی، گسستی عظیم را تجربه کرد. با استقرار آریاییان در ایران و تبدیل آنان به یکجانشینان مستقر، این مردمان خود تحت تهاجمات مداوم استپ‌نشینان قرار گرفتند به گونه‌ای که در اوستا از «سواران دشت‌نشین» که «مردها را مقتول و حیوانات را به غارت و زن‌ها و اطفال را به اسارت می‌برند» نکوهش و از زراعت ستایش شده است (فرای، ۱۳۸۶: ۶۶-۶۷، بارتولد، ۱۳۷۲: ۴۶-۴۷، مسکوب، ۱۳۸۴: ۱۳۱-۱۳۰). تهدید دیگری نیز از ناحیه شبه‌جزیره عربستان علیه ناحیه اصلی امپراتوری یعنی میان‌رودان وجود داشت. با این حال، دولت‌های قدرتمند آریایی با مجموعه‌ای از تمهیدات چون ایجاد سد دفاعی، سرکوب، مصالحه، باج دادن، برانگیختن تعارضات داخلی موفق شدند تا از ورود استپ‌نشینان و بادیه‌نشینان به داخل ایران‌شهر جلوگیری کنند (آلتهایم، ۱۳۹۳، بلعمی، ج ۲، ۱۳۵۳: ۹۸۰-۹۸۲). برای دولت‌های باستانی ایران، نبرد با روم در اولویت اصلی بود و کوچ‌نشینان داخل و خارج ایران‌شهر تنها به عنوان مانعی در تمرکز بر هدف اصلی تلقی می‌شدند. در این دوران در داخل فلات ایران نیز زندگی

کوچ‌نشینی در حاشیه زندگی روستایی و شهری قرار داشت. به رغم این تقابل زندگی یکجانشینی با کوچ‌نشینان خارج و داخل ایرانشهر به عنوان یکی از مضامین اصلی متون دینی و حماسی باستانی ایران باقی ماند (کویاجی، ۱۳۷۱: ۲۱۹-۲۲۲).

گسست بزرگ عصر باستانی نه به دلیل شکست از روم بلکه به واسطه شکست از اعراب مسلمان صورت گرفت. قبایل عرب که به گفته عمر بن خطاب در دوران جاهلیت به واسطه رسوم قبایلی «پراکنده» و در نتیجه، ضعیف بودند (طبری، ج ۵، ۱۳۷۵: ۱۰۹۱)؛ ذیل پیام‌رهای بخش اسلام وحدت یافته و امپراتوری پوسیده ساسانی را درهم شکستند. این تحول با کوچ تعداد زیادی از قبایل عرب به ناحیه «سواد» و دگرگونی جمعیتی در آن ناحیه همراه بود (محمدی ملایری، ج ۲، بخش اول، ۱۳۷۵: ۴۰۰ و ۴۱۲). اما به رغم مهاجرت قبایل عرب به داخل فلات ایران بخش عمده این قبایل در بافت جمعیتی بومی ادغام و یکجانشین شدند (یعقوبی، ۲۵۳۶: ۴۷-۵۰، اشپولر، ج ۱، ۱۳۷۷: ۴۴۷-۴۵۲). نتیجه آنکه در قرون اولیه اسلامی به رغم ذکر وجود ایلات فارس، کرد، لر، بلوچ و عرب و ذکر چپاول‌گری و تهدید آنان، این گروه‌ها همچنان در حاشیه جامعه قرار داشتند (لمبتون، ۱۳۶۲: ۱۹۷-۱۹۸). به تبع این وضعیت، زندگی سیاسی نیز تحت سیطره نیروهای شهری و روستایی بود (فرای، ۱۳۴۸: ۵۰-۵۶، استار، ۱۳۹۸: ۱۹۲، Bulliet, 1972: 79).

81

مهم‌ترین تهدید کوچ‌نشینان در این دوره از ناحیه آن سوی جیحون علیه خراسان بود که بیشتر تهدیداتی پراکنده و غارتگرانه بود (اصطخری، ۱۳۴۰: ۲۲۹). این تهدید از قرن سوم به این سو به یکباره به تهاجماتی منظم و توقف‌ناپذیر بدل شد. گرچه ترکان در قالب برده از دوره معتصم عباسی وارد سرزمین‌های خلافت شده بودند و موقعیتی برجسته در ساختار سیاسی یافته بودند؛ اما تحول اساسی با رویدادی رخ داد که گردیزی از آن به «گذار از آب» تعبیر کرده است. در این رویداد «فوجی مردم از سالاران و پیشروان ترکستان»، که در رأس آنان خاندان آل سلجوق قرار داشتند، نزد محمود غزنوی آمده و خواستار سکونت در خراسان شدند. محمود با این خواسته موافقت کرد و به این ترتیب، پای قبایل ترک آن سوی سیحون و جیحون به داخل فلات ایران گشوده شد (گردیزی، ۱۳۲۷: ۶۷، بیهقی، ۱۳۸۷: ۵۴۶-۵۴۷). به دنبال آن، دورانی طولانی از ورود امواج مداوم مهاجرت به داخل فلات ایران آغاز شد که چهار موج در حدفاصل غزنویان تا صفویان را

شامل می‌شود: موج اول با ورود ترکان اوغوز به رهبری خاندان سلجوقی را شامل می‌شود. در موج دوم تیره دیگری از استپ‌نشینان یعنی مغولان که در ذیل خود گروه‌های دیگری از قبایل ترک زبان را داشتند به فلات ایران هجوم آوردند. موج سوم با کوچ قبایل و طوایف ترک‌زبان در جریان تهاجمات تیمور صورت گرفت. موج چهارم نیز با کوچ قبایل ترک‌زبانی صورت گرفت که پیشتر به آناتولی و شامات کوچیده بودند و در اثر فعل و انفعالات آن نواحی به داخل فلات ایران کوچیدند. این دوران طولانی، «دوران بیابانگرد کردن و عشیره‌ای ساختن ایران» بود (فرای، ۱۳۶۳: ۲۴۴).

در اثر این دگرگونی‌های چندقرنی، اساس و بنیان حیات اجتماعی ایران در این دوران دگرگونی‌های ژرفی در تمام ساحت‌ها از سرگذراند. زندگی ایلی، شامل طیف متنوعی از گروه‌های ایلی ترک، ترکمن، کرد، لر، لک، فارس، بلوچ، پشتون، لزگ و... از حاشیه زندگی روستایی و شهری خارج شدند و در متن قرار گرفتند. سهم بخش ایلی از جمعیت ایران در فاصله صفویان تا پایان قاجاریه رقمی مابین ۲۵ تا ۵۰ درصد از جمعیت ۸ تا ۱۰ میلیونی ایران ارزیابی شده است که در سرتاسر فلات ایران پراکنده بودند (فوران، ۱۳۸۰: ۷۵ و ۲۱۱، کدی، ۱۳۶۹: ۵۳). هم‌چنین با این تحول «تقسیم ایران به دو جهان اقتصادی و فرهنگی» تثبیت شد (لاپیدوس، ج ۱، ۱۳۷۶: ۳۸۰). تحول کلیدی دیگر آن بود که با برآمدن این گروه‌ها به عنوان تنها دارندگان نیروی نظامی در کشور به بازیگران اصلی سیاسی در ایران و موسسان و براندازان اصلی سلسله‌های پادشاهی بدل شدند، نقش و جایگاه جوامع شهری در ساختار اجتماعی، اقتصادی و سیاسی تضعیف شد و سرنوشت مردمان یکجانشین در ید قدرت آنان قرار گرفت.

مسئله مهم برای فهم تحولات بعدی تاریخ ایران، تمرکز بر مناسبات و روابط میان کوچ‌نشینان - یکجانشینان است. مطالعات متأخر بر ضرورت فراتر رفتن از مدل ساده «تجارت - تهاجم» در تحلیل روابط کوچ‌نشینان و یکجانشینان (برای تحلیل بر اساس این مدل رک: Jagchid and Symons, 1989: 24-51) و توجه به تنوع مناسبات و وابستگی متقابل آنها تأکید دارند (Khazanov, 2004) تردیدی وجود ندارد که ایلات، تعاملاتی صلح‌آمیز نیز با جوامع همجوار داشتند. اما قالب اصلی الگوی تعامل جوامع ایلی با جوامع همجوار ستیزه‌جویانه بود؛ به گونه‌ای که ناظری اروپایی در ذکر احوال قبیله‌ای پشتون می‌گوید «آنان با تمام دنیا در جنگند» (الفنستون، ۱۳۷۶: ۳۴۷). این

نگرش ستیزه‌آلود امری برآمده از سرشت زیست‌قبایلی بود که جنگاوری، خونریزی و چپاول را امری افتخارآمیز می‌دانست (روزبهان خنجی، ۲۵۳۵: ۴۱-۴۲، فلاندن، ۲۵۳۶: ۲۲۱، هدایت، ۲۵۳۶: ۳۱-۳۲، ۳۹-۴۰).

گرچه ستیزه‌های درونی جوامع ایلی امری رایج و پدیدآورنده یک «وضع طبیعی» در این نواحی بود، هدف اصلی و آسان‌یاب نگرش ستیزه‌جویانه ایلات، جوامع روستایی و شهری بودند. آنان از زندگی شهری بیزار و از کشاورزی نفرت داشتند (راولینسون، ۱۳۶۲: ۱۴۹). به دیده حقارت به یکجانشینان می‌نگریستند و یکجانشینان ایرانی را به تحقیر «تات» و «تاجیک» می‌خواندند که به معنای «گریزان از جنگ» و «رعیت» بود (دلواله، ۱۳۷۰: ۵۰-۵۱، تاپر، ۱۳۸۴: ۴۲). این قبایل به جنگاوری و غارت یکجانشینان افتخار می‌کردند. چنانکه چند سوار کوچ‌نشین به شاهدانی روسی عنوان کردند «ما مردمان پردل و شجاعی هستیم، ما با اسلحه بزرگ شده‌ایم، ولی دهقانان، بره‌های ترسویی بیش نیستند، بدون هیچ زحمتی می‌شود پشم آنها را قیچی کرد. اصلاً خدا دهقان را برای همین کار خلق کرده است» (پاولویچ و دیگران، ۱۳۵۷: ۲۰-۲۱).

بر چنین بستری، صفحات پربزرگ تاریخ ایران در دوران هزار ساله مورد بحث ما دربردارنده فهرست بلندبالایی از تهاجم، قتل، غارت و چپاول یکجانشینان نواحی مختلف توسط ایلات ترک، ترکمن، کرد، لر، لک، عرب و بلوچ، پشتون، هزاره، فارس و لزگی است. این تهاجمات زمانی صورت فجیع‌تری می‌یافت که ایلات و عشایر مهاجم با جوامع روستایی و شهری همجوار خود دارای تفاوت مذهبی بودند و به چپاول خود جنبه‌ای مذهبی نیز می‌دادند. روایت تهاجم، غارت و برده‌گیری قبایل سنی ترکمن، پشتون و بلوچ از نواحی روستایی و شهری خراسان، سیستان و کرمان در فاصله استقرار تشیع در ایران تا مشروطه در منابع متعددی ثبت شده است (مشیزی، ۱۳۶۹: ۶۱۴-۶۲۲، پاتینجر، ۱۳۴۸: ۶۶-۵۹، بارنز، ۱۳۶۶: ۱۷-۱۸، ۵۳-۵۴، ۷۴ و ۸۲). در ناحیه اران قبایل لزگی، در نواحی شمالی و شرقی آذربایجان ابتدا قبایل ترکمان و مغول فاتح و بعد از استقرار صفویه قبایل شاهسون (تاپر، ۱۳۸۴: ۱۹۴) و در نواحی غربی آذربایجان (سرحادات ایران و عثمانی) ایلات گُرد مناطق شهری و روستایی را مورد تهاجم قرار می‌دادند (اوبن، ۱۳۶۲: ۸۹). مناطق محل سکونت ایلات و عشایر لر شامل ناحیه لر بزرگ (بختیاری) و لر کوچک (لرستان) وضعیتی به مراتب پیچیده‌تر داشت. انواع و اقسام طوایف و ایلات علاوه بر

درگیری‌های درونی بی‌پایان، به افرادی که از مناطق تحت کنترل آنها عبور می‌کردند و نیز مناطق همجوار روستایی و شهری با دیدی خصمانه می‌نگریستند و چپاول روستاها و غارت مسافران امری عادی بود (شیل، ۱۳۶۸: ۱۸۷-۱۸۸، لایارد، ۱۳۶۷: ۴۱). وضعیت مشابهی نیز در فارس و مناطق جنوبی ایران قابل مشاهده بود که طی آن شیراز و شهرهای دیگر فارس همجوار در خطر تهاجم مجموعه وسیعی از ایلات شامل قشقایی‌ها و رقیب آنها یعنی ایلات خمسه بودند.

در چنین شرایطی ترکیبی از هراس و نفرت، محتوای نگرش اجتماعات روستایی و شهری نسبت به ایلات و جوامع کوچ‌نشین بود (وامبری، ۱۳۷۲: ۲۵۸ و ۳۰۳). این هراس و تنفر، بازتابی تام و تمام در فرآورده‌های فرهنگی ایرانیان یافت. برخلاف آنچه در نمونه شاعران رومی و بعدها در ادبیات رومانسیک غربی در ستایش زندگی بدوی و «فضای شبانی و روستایی» دیده شد، در ادب فارسی تقریباً نمونه‌ای برای نکوهش زندگی شهری و در مقابل رویای زندگی شبانی و بدوی در دشت‌ها وجود ندارد (استار، ۱۳۹۸: ۷۵). شعر و نثر فارسی سرشار از نکوهش قبایل و عشایر غارتگر است. «نامه اهل خراسان» انوری نمونه برجسته ثبت ویرانگری قبایل غز در خراسان بزرگ است. ناصر خسرو ضمن ابراز حسرت بر سرنوشت خراسانی تحت سیطره ترکان می‌سراید «تات بدیدم چنین اسیر هوا/ بر تو دلم دردمند و پر خون شد» (ناصر خسرو، ج ۱، ۱۳۵۷: ۷۸-۷۹). قطران تبریزی نیز در آذربایجان از «غارت تاتار» و «تاراج» ایشان علیه بر مردمان شهر نشین و روستانشین شکایت می‌کند (قطران تبریزی، ۱۳۸۲: ۲۸۷ و ۳۱۸). به رغم این نکوهش‌ها، تسلیم و «دعای سحر گاهان» تنها راه چاره روستائیان و شهریان در مواجهه با این تهاجمات بود.

اما بزرگ‌ترین فرآورده برآمدن قدرت قبایلی و چیرگی آنان در حیات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، تبدیل آنان به نیروهای دولت‌ساز در فلات ایران بود. در حالی که اکثریت نیروهای قبایلی به دلایلی متنوع قدرت تهاجمی و روحیه جنگاوری خود را محدود به چپاول و غارت می‌کردند، تعداد محدودی از قبایل موفق شدند با وسعت بخشیدن به دید و نگرش خود، انرژی (عصبیت) توفنده خود را به نیروی فتوحات گسترده و دولت‌ساز بدل کنند. گرچه طوایف کردزبان در قالب خاندان اردلان، طوایف پشتون غلزایی در طغیان محمود افغان، طوایف لر زبان در مقاطعی چون تأسیس دولت محلی ملوک شبانکاره، تکاپوهای علی مردان‌خان بختیاری و کریم‌خان زند گام‌هایی در

راستای فراتر رفتن از چپاولگری و تأسیس دولت برداشتند؛ ولی تنها تعدادی ایلات ترک - مغول بودند که در شکل دادن به فرایندهای معطوف به فتوحات وسیع و تأسیس دولت، موفقیت بی‌نظیری کسب کردند. به گونه‌ای که در متون کلاسیک و ادب عامیانه، تعلق دولت به ترکان امری طبیعی و تقدیری الهی دانسته می‌شد. اصطخری با اشاره به جنگاوری ترکان عنوان کرد «هیچ گروهی به پادشاهی سزاوارتر از ترک نیست» (اصطخری، ۱۳۴۰: ۲۳۰). مبارکشاه نیز می‌نویسد «اگر ترکان را هیچ درجه و شرفی و منزلتی نیست همین فخر و مباهات پسندیده باشد که ملک اسلام عزّ نصره ترک است و ترک و ترکستان بدین سبب بر اهل عالم ترجیح دارند» (مبارکشاه، ۱۹۲۷: ۳۷). سروری و برتری ترکان به فرهنگ عامه نیز راه یافت به گونه‌ای که در ضرب‌المثلی فارسی آمده «خدا داده به ترکان پادشاهی» (عظیمی، ۱۳۸۲: ۳۲۵). در سوی دیگر نیز ترکان قدرت و سروری خود را باور داشتند و دلیل آن را ناشی از آن می‌دانستند که «در عرب و عجم و روم و روس شمشیر در دست ترکانست و سهم شمشیر ایشان در دلها راسخ» (راوندی، ۱۳۸۵: ۱۸-۱۷). ترکان نیز تعلق دولت به خود را امری طبیعی می‌دانستند، چنانکه وقتی امیری مغول که خبر برخاستن یک مدعی سلطنت غیرمغول را شنید گفت: «تاجیک را چه راه آن باشد که دعوی سلطنت کند و از فرمان پادشاهان سرکشد» چرا که معتقد بود «این تاجیک رسوم رزم و پیکار نمی‌داند» (یزدی، ۱۸۸۷: ۳۲-۳۴). مورخی قاجاری نیز با ذکر پادشاهی کریم خان زند نوشت «چون کریم خان زند بر ملک ایران سمند دولت تاخت و کمند شوکت انداخت، ایران لر بازار شد از بی‌مدرکی سلطان عصر» (اعتضادالسلطنه، ۱۳۷۰: ۶۲). اکنون باید به فرایند شکل‌گیری دولت توسط فاتحان قبایلی پرداخت.

جهانگیری: ظهور رهبر فرهمند و شکل‌گیری ائتلاف ایلی مهاجم

خداوند ترکان را در مشرق مستقر ساخت

تا چون تازیانه‌ای بر سر اقوام گنه‌کار به گردش درآیند^۱

۱. حدیث جعلی منقول در دیوان لغات‌الترک. ج ۱، ص ۲۰۴. به نقل از اشپولر، ج ۱، ۱۳۷۷، ص ۴۶۷

در فاصله زوال کنترل خلافت بغداد بر ایران تا تهاجم ترکان و در عصری که ولایمیر مینورسکی از آن به «میان‌پرده ایرانی»^۱ یاد کرده است (Minorsky, 1964: 244-245) کوششی در نواحی شرقی و شمال ایران برای اعاده پادشاهی مستقل ایرانی آغاز شد که عاملان آن اعیان شهری و دهقانان زمیندار (سامانیان، آل‌زیار، آل‌مامون، آل‌فریغون و...)، پیشه‌وران شهری (صفاریان) و روستائی‌زادگان (آل‌بویه) بودند (طوسی، ۱۳۴۴: ۱۷-۱۸، فرای، ۱۳۴۸: ۷۱، بارتولد، ج ۱، ۱۳۵۲: ۴۸۶-۴۸۷، زرین‌کوب، ۱۳۶۷: ۴۱۸-۴۱۹). این کوشش‌ها در نهایت قادر به تأسیس دولت‌های پایدار نشد و با ورود ترکان این میان‌پرده کوتاه به پایان رسید.

ورود ترکان به مناسبات سیاسی در جهان اسلام ابتدا در قالب بردگان جنگی در خدمت خلافت و دولت‌های ذیل آن صورت گرفت؛ ولی دیری نگذشت که این غلامان بر سروران پیشین شوریدند و تغییری عظیم در بنیان دولت در ایران (و جهان اسلام) صورت گرفت. اعیان شهری، زمینداران و دیوانیان قافیه را به رؤسای قبایل و غلامان سپاهی باختند. این تحول نخستین بار در جریان تأسیس غزنویان صورت گرفت و غلامان سپاهی در رأس دولت قرار گرفتند؛ ولی غلام‌زادگان غزنوی نیز قافیه را به قبایل استپ‌نشین باختند و با گشودن راه برای ورود قبایل ترکمان به خراسان هم فرجام خود را رقم زدند و هم آن‌که زمینه‌گذاری از حکومت غلامان ترک به دولت‌هایی فراهم آوردند که در رأس آنها خاندان‌های قبایلی رهبری کننده یک ائتلاف قبایلی قرار داشتند.

ابن خلدون که در سفرنامه خود ورود و برتری یافتن قبایل استپ‌نشین ترک-مغول بر مقدرات جوامع اسلامی را نمودی از منطق تحلیلی خود ذکر می‌کند (ابن خلدون، ۲۰۰۴: ۲۸۶-۲۷۵)؛ در جلد چهارم «العبر» به روایت مفصل این تحول و محوریت یافتن ترکان در تاریخ ایران و جوامع اسلامی می‌پردازد. وی با اشاره به این که ترکان «مردمی چادرنشین و بیابانگردند ... و ... بیشترشان در صحرائی میان چین و بلاد ترکستان زندگی می‌کنند»؛ عنوان می‌کند «این سنتی است که دول بیابانگرد بر دولت‌های متمدن شهرنشین غلبه می‌یابند» (ابن خلدون، ج ۴، ۱۳۸۳: ۸۶۳-۸۶۴). دلیل این امر نیز چنان که گفته شد در شیوه زیست و معیشت، عصیت قبایلی و حرکت تحت زعامت خان‌ها بود. در سنت

قبایلی آنها جنگاوری بالاترین ارزش‌ها بود چرا که در میان آنان برتری جز از راه «قهر و غلبه» به دست نمی‌آمد (ابن عربشاه، ۲۵۳۶: ۹). این قبایل که در بیشتر مواقع تحت زعامت خان‌های خود در حال نبرد با طوایف همجوار و حمله به قصد غارت بودند، دچار تفرق شدیدی بودند و شدت درگیری‌های طایفه‌ای و قبایلی عملاً مانع از تبدیل نیروی بالقوه قبایلی به تهدیدی مرگبار علیه جوامع غیرکوچ‌نشین می‌شد. همانطور که ابن خلدون اشاره می‌کند سرشت ریاست قبایلی به گونه‌ای بود که گرچه اعضای طایفه از رئیس پیروی می‌کنند، ولی رئیس در جریان ریاست خود بر ایشان «تسلط جابرانه» ندارد (ابن خلدون، ج ۱، ۱۳۸۲: ۲۶۵). پیامد این الگوی ریاست تشدید پراکندگی در درون قبایل و تضعیف توان آنها بود. مورخی در عصر صفوی با ذکر الگوی تهاجمات قبایل بلوچ به کرمان اشاره کرده است در ساختار جوامع قبایلی رؤسای گروه‌های غارتگر «قادر بر جبر اکره و اکراه» بر اعضای گروه نبودند، سروری آنها منوط به تأیید جمعی بود و او در قبال رهبری غارت و حملات تنها «خمس از مال» را کسب می‌کرد. نویسنده اشاره می‌کند که اگر بلوچان مهاجم از رؤسای خود به صورتی کامل پیروی می‌کردند «ایران و هندوستان را خراب کرده بودند» (مشیزی، ۱۳۶۹: ۶۲۲). در حقیقت پراکندگی و بی‌سازمانی، تنازع درونی و نیز عدم تمایل افراد و طوایف به اطاعت از یک رهبر عاملی برای تضعیف توان تهاجمی آنها علیه جوامع همجوار بود. در این میان خلاء اصلی فقدان رهبران فرهمند قبایلی بود.

تا قبل از سلجوقیان نیز این جنگ‌سالاران ترک از جمله محمود و مسعود غزنوی از میان غلامان برمی‌خاستند و فاقد ریشه قبایلی بودند (منهاج سراج، ۱۳۴۲: ۲۰۱-۲۰۲، ابن اثیر، ج ۱۲، ۱۳۸۳: ۵۲۱۸-۵۲۱۹، Hodgson, 1977: 39). به همین دلیل سلجوقیان در تحقیر محمود غزنوی می‌گفتند که او «مولی‌زاده است و نسبی ندارد» (راوندی، ۱۳۸۵: ۹۱). خاندان سلجوقی نخستین رهبران قبایلی بودند که موفق به وحدت بخشیدن به قبایل ترکمان و معطوف کردن توان جنگاوری و عصبیت آنها به سوی فتح سرزمین‌های فلات ایران و تأسیس دولت شدند. دیگر خاندان‌های قبایلی دولت‌ساز با تفاوت‌هایی این الگو را تا پایان قاجار به تکرار کردند.

آل سلجوق به عنوان رؤسای طایفه، «قتق» «مردمان بیابان‌نشین» بودند که در ذیل مجموعه طوایف ترکان اغوز قرار می‌گرفتند (نظامی عروضی سمرقندی، ۱۳۴۶: ۴۰). این قبایل در

عصر دگرگونی‌های سیاسی بزرگ در خراسان با ایل خود «به حکم انبوهی خانه و تنگی چراخور به ولایت ماورالنهر آمدند» و در حوالی بخارا ییلاق و قشلاق می‌کردند (راوندی، ۱۳۸۵: ۸۶). این قبایل، حول سروری خاندان سلجوق بن تقاق مؤتلف گشتند که «به حسن سیرت معروف و به طهارت اعتقاد و نیکونامی موصوف» بود (آقسرای، ۱۳۶۲: ۱۰-۱۱). ابن خلدون تقاق پدر سلجوق را «مردی دلیر و صاحب تدبیر» می‌خواند که «سرکرده ترکان غز بود و فرمانش نافذ». سلجوق و فرزندش میکائیل در نبرد با کفار شرکت کردند. چهار فرزند میکائیل یعنی بیغو، طغرل، محمد و چغری جای او را گرفتند و «عشایر ترک سر به خط فرمان آنان نهادند» (ابن خلدون، ج ۴، ۱۳۸۳: ۳-۸). این قبایل به تدبیر سران خود در عهد محمود غزنوی خواهان «گذر از آب» و ورود به خاک خراسان شدند. محمود با این خواسته موافقت کرد و به گفته گردیزی کار خراسان از آن پس به صلاح نیامد (گردیزی، ۱۳۲۷: ۶۷). سرکشی این قبایل گرچه موجب وحشت سلطان شد، ولی این قبایل تا زمانی که محمود بر سرکار بود با تدبیر وی از جمله از طریق به گروگان گرفتن یکی از فرزندان سلجوق کنترل شدند (ظهیری نیشابوری، ۱۳۳۲: ۱۱-۱۳). با مرگ محمود و درگیری مدعیان جانشینی «در کار ممالک و هنی ظاهر شد»؛ در نتیجه در این دوره «ترکمانان سلجوق دست تطاول و غارت و راه زدن برگشودند و خراسان را آشفته کردند... میان سلطان مسعود و ترکان سلجوق چند کورت مصادف افتاد و سلجوقیان ظفر یافتند» (آقسرای، ۱۳۶۲: ۱۳-۱۴). در نبرد دندانقان سپاه مجهزتر ولی «کاهل و بددل» غزنوی در مقابل سپاه ۱۶ هزار نفری سلجوقیان که با روحیه می‌جنگیدند؛ شکستی سخت تجربه کرد و مسعود غزنوی گریخت (بیهقی، ۱۳۸۷: ۷۱۴). به دنبال این پیروزی «لشکرهای پراکنده در اطراف خراسان بدیشان پیوستند و در دلها وقعی تمام پدید آمد و ملک مقرر و جهان مسخر شد» (راوندی، ۱۳۸۵: ۱۰۲). لذا همان‌طور که آلبارسلان گفت ولایت وسیعی «به قهر» تحت سیطره خاندان او قرار گرفت (طوسی، ۱۳۴۴: ۱۸۰) و دولتی مستقر گشت که به قول ابن‌خلدون «پس از دولت عربی و خلفا در عالم اسلام بدان وسعت دولتی شناخته نشده است» (ابن‌خلدون، ج ۴، ۱۳۸۳: ۸۶۴-۸۶۳). بعد از پایان فتوحات اعضای خاندان فاتح و قبایل موتلف آنها سهم خود را از غنایم دریافت کردند.

در جریان زوال سلجوقیان و استقرار خوارزمشاهیان، رهبر فرهمند نه از میان قبایل بلکه از میان غلامان نظامی برآمد. آتسز خوارم‌شاه، مؤسس خوارزمشاهیان، از غلامان ترک برآمده و توسط سلجوقیان به امیری خوارزم رسیده بود (ابن‌خلدون، ج ۴، ۱۳۸۳: ۵۵). میان آتسز و سلطان سنجر درگیری پیش آمد. آتسز استپ‌نشین‌ها را به یاری طلبید و به آنها وعده غنایمی بزرگ داد، «ترکان به سیصد هزار سپاهی بیامدند». در جنگی که در سال ۵۳۶ ق در گرفت، سنجر شکست خورد و آتسز مرو را تسخیر کرد و سلسله خود را بنیاد نهاد (ابن‌خلدون، ج ۴، ۱۳۸۳: ۱۳۷). بنابراین گرچه آتسز دارای تباری ایلی نبود، ولی به مدد و یاری ایلات ترک سلطنت خود را مستقر کرد.

با مغولان بود که الگوی تأسیس پادشاهی بر مدار یک رهبر فرهمند و ائتلافی قبایلی حول او تثبیت شد. مغولستان در ابتدای ظهور چنگیزخان ناحیه‌ای بود که به قول ناظری چینی «ایل‌های بسیار» و «قبایل وحشی» صاحب معیشت بدوی در آن می‌زیستند (برتشنايدر، ۱۳۸۱: ۵۶ و ۷۹). زندگی قبایلی آنان در ستیزه‌ای دائمی با یکدیگر قرار داشت. پیدایی چنگیزخان تحولی بزرگ ایجاد کرد. ابن‌خلدون با ذکر این که چنگیز از قبیله‌ای «بادیه‌نشین» برخاست که «از مشهورترین قبایل مغول» به شمار می‌رفت و از «بدویت و عصیانی» نیرومند برخوردار بود، عنوان می‌کند که قبیله او «صاحب شجاعت و شرف» بودند و شخص چنگیز در میان قبایل به تأیید الهی معروف بود (ابن‌خلدون، ج ۴، ۱۳۸۳: ۸۸۰-۸۸۷). چنگیز مدعی بود که او برگزیده «پدر آسمانی» (تنگری) برای تأدیب اقوام گناه‌کار است (آقسرای، ۱۳۶۲: ۴۴ و ۵۵). در متن مغولی «تاریخ سری» روند تبدیل «تموچین» از رئیس یک طایفه به رئیس تمام طوایف مغول گزارش شده است. در این گزارش با ذکر پیروزی‌ها و پیمان‌ها عنوان می‌شود که به این ترتیب رؤسای طوایف با اعلام اطاعت از وی به سپاه او می‌پیوندند و تعهد می‌دهند در تهاجم همراه او باشند. در مقابل هم تموچین به آنها وعده غنیمت و مشارکت در قدرت می‌دهد. در سال ۶۰۲ ق قبایل مغول و ترک ساکن مغولستان در قوریلتهای بزرگ در ساحل رود اورخون گرد آمدند و «تموچین را خان اعلام نمودند و او را چنگیزخان نامیدند» (مؤلف ناشناخته، ۱۳۸۲: ۶۸-۶۲، بیانی، ۱۳۵۲: ۲۰۴). بدین ترتیب او «پادشاه همه آن اقوام گردید» (ابن‌خلدون، ج ۴، ۱۳۸۳: ۸۷۹-۸۸۰). چنگیزخان به مدد کاریزمای شخصیتی و نبوغ خود در سازماندهی نظامی قبایل و نیز ایجاد قواعد کلان سازماندهی اجتماعی که «یاسا» نامیده

می‌شد، نیروی پراکنده مغولان و ترکان دشت‌ها را به نیروی سهمگینی علیه تمدن‌های همجوار بدل کرد و الگویی از فتوحات شکل داد که توسط جانشینان او به خصوص منگوقاآن پیگیری شد تا «یایلاغ و قیشلاق» مغولان «بسیار گردد» (همدانی، ج ۲، ۱۳۷۳: ۹۷۷-۹۷۶). بسیاری از قبایل ترک که اکثریت سپاه مغولان را در تهاجم هولاکو شکل می‌دادند، در ازای خدمات خود زمین و چراگاه‌های وسیعی را در غرب و شمال غرب ایران یعنی همدان و زنجان و آذربایجان و اران به دست آوردند (تاپر، ۱۳۸۴: ۸۰-۸۱). تیمور گورکانی که از نوادگان چنگیز بود نیز از متن جامعه قبایلی ماوراءالنهر برخاست. ناحیه‌ای که محل اقامت انبوه قبایل ترک و مغول بود و بعد از فروپاشی سیطره مغولان در آشفتگی قرار داشت. قبایل مغول مسلمان‌شده در این ناحیه که «قراوناس» نامیده می‌شدند تحت سلطه خان‌های خود می‌زیستند و با یکدیگر درگیر بودند. تیمور از قبیله «برلاس» برخاست. ویژگی‌های شخصیتی برجسته تیمور (قدرت بدنی، صدای رسا، تهور و شجاعت، قدرت رهبری، نبوغ نظامی، سنگدلی و سخاوت) که او به شخصیت ایده‌آل مطابق با «سنت قهرمانی چادرنشینی» بدل می‌کرد، باعث اوج‌گیری موقعیت تیمور در میان قبیله خود و دیگر قبایل شد و آنها را تحت زعامت وی قرار داد. «نخست با طایفه مغول به رفق و مدارا یار شد و دختر قمرالدین خان آن قوم را به زنی بست». ترکیبی از نبردهای سنگین و ائتلاف از طریق ازدواج و جلب نظر امیران قبایلی باعث تقویت موقعیت او و تشکیل نیرویی مهاجم متشکل از قبایل ترک و مغول توسط شد (ابن عربشاه، ۲۵۳۶: ۵-۲۲، رویمر، ۱۳۷۹: ۵۲-۵۵ و ۹۳-۹۸). به مانند الگوی چنگیزی او نیز نیروی گردآمده از قبایل را معطوف به سرزمین‌های همجوار کرد. قبل از آغاز هر تهاجمی قوریل‌تایی به سبک شاهان مغول به راه می‌انداخت و به بررسی اوضاع، تحکیم رهبری و جلب نظر امیران همراه خود می‌پرداخت (رویمر، ۱۳۷۹: ۹۰، لمبتون، ۱۳۶۲: ۲۰۳). فتوحات تیمور، گستره عظیمی را در بر گرفت و وقتی در فرجام فتوحات خود به شامات رسید، ابن خلدون در دیداری که ذکر آن در بخش پیشین آمد، او را همچون تأییدی زنده بر بینش تاریخی خود ذکر کرد.

آق‌قویونلوها نیز به عنوان یکی از بزرگ‌ترین دولت‌های تأسیس‌شده در مقطع مابین زوال تیموریان تا ظهور صفویه نیز یک «کنفدراسیون» قبایلی بودند که حول رهبری عثمان بیگ (قراعثمان) گردآمدند. آنها که طبق عادت قبایلی برای کسب غنائم به فاتحان پیروز

می‌پیوستند، در جریان لشکرکشی‌های تیمور در آناتولی و نبرد وی با عثمانیان به وی پیوستند. بعد از پیروزی، تیمور در ازای خدمات قراعثمان را به عنوان رهبر آق‌قویونلوها به رسمیت شناخت و علاوه بر اعطای اقطاعاتی به او منصب امیری داد. زوال تیموریان به وی اجازه داد تا با لشکرکشی و غلبه بر دیگر قبایل، محدوده حکومتی خود را گسترش داده و حکومت شکننده خاندان خود را تأسیس کند (Woods, 1999: 11-14).

تأسیس صفویان از جهاتی در ادامه سنت دولت‌های قبایلی و از جهاتی دارای منطق ویژه در میان دولت‌های پس از اسلام ایران است. نیرویی که این دولت را تأسیس کرد محصول ترکیب یک جنبش غالبانه صوفی با قدرت مریدان ایلی بود. محوریت این جریان نه با رهبری قبایلی بلکه با شیوخ فره‌مندی بود که در چرخشی شگرف شمشیر به دست گرفته و مدعی ترکیب سلطنت معنوی و دنیوی در خود بودند. ترکیب قدرت دینی و دنیوی، آنها را به خاندان عباسی و خاندان فاطمی شبیه می‌کرد که اعتبار و موقعیت خود را بر پایه مدعیات دینی و عرفانی کسب کرده بودند. اما این رهبران صوفی نیز برای استقرار سلطنت خود نمی‌توانستند جز به سپاهیان ایلی متکی باشند. این خاندان توانستند حول باورهای تشیع غالبانه و نیز وعده غنایم «سپاهی عظیم از مردم قزلباش» حول خود گردآورند (خواندمیر، ج ۴، ۱۳۸۰: ۴۳۳-۴۳۴، برای گزارش قبایل و طوایف قزلباش رک مؤلف ناشناخته، ۱۳۶۱). شاه اسماعیل صفوی که در ادامه سنت خانقاه اردبیل برای خود سرشتی نیمه الهی قائل بود برای تحقق بخشیدن به رؤیای پادشاهی از گیلان خروج کرد و در آذربایجان «طوائف مریدان و معتقدان و صوفیه قدیم قریب هفت هزار کس از استاجلو و شاملو و تکللو و روملو و ذوالقدرلو و افشار و قاجار و صوفیه قراجه‌داغ و غیرهم دربارگاه سلطنت سپاه آن حضرت جمع آمدند» (قزوینی، ۱۳۶۳: ۳۹۲، روملو، ۱۳۵۷: ۶۳-۶۱). وقتی اسماعیل «از گیلان به قصد تسخیر ایران» عزم کرد، به مانند سایر مقاطع ملوک‌الطوایفی تعدادی حکومت محلی مدعی و رقیب وجود داشتند که حدود ۱۳ ولایت را در اختیار داشتند. همگی از طریق جنگ یا مصالحه به سیطره حکومت درآمدند (منجم یزدی، ۱۳۹۷: ۱۸۱-۱۸۴، روملو، ۱۳۵۷: ۸۷). اتکای خاندان صفوی در استقرار سلطنت باعث شد که سران قبایل هم‌پیمان به عنوان شرکای حکومت ضمن دریافت اقطاع وسیع «منصب جلیل‌القدر خانی و سلطانی» را به خود اختصاص دهند (مؤلف ناشناخته، ۱۳۶۱: ۸).

صفویان که برای مدتی طولانی بر ایران و نواحی همجوار حکومت کردند در پایان دوران اوج خود با انبوهی از شورش‌ها در نواحی ایلی و غیرایلی روبرو بودند. یکی از مدعیان از ناحیه قندهار برمی آمد که قبایل پشتون غلزایی در آن سررشته‌دار امور محلی بود. در درگیری‌هایی که محرک آن کاهش رواداری مذهبی، ستم حاکمان اعزامی مرکز و سرکشی سران ایلی بود، غلزایی‌ها با محوریت میرویس و فرزندش محمود بر صفویان شوریدند. سستی و اکنش دولت مرکزی در مقابل سرکشی افغانان وقتی با وعده غنایم و فتاوی دینی علمای اهل سنت دایر بر جهاد با رافضیان همراه شد، نیروی جدیدی متشکل از قبایل افغان و بلوچ شکل گرفت که فرجام آن سقوط اصفهان و تأسیس یکی از معدود دولت‌های ایلی غیرترک‌زبان در فلات ایران شد. ولی به واسطه سستی درونی ائتلاف قبایلی افغان - بلوچ و ناتوانی در تحکیم فتوحات موفقیتی در تأسیس پادشاهی به دست نیاوردند (فلور، ۱۳۶۵).

فاصله ۷۵ ساله سقوط صفویان تا استقرار قاجاریه دوران برآمدن انواع و اقسام رهبران قبایلی مدعی سلطنت بود که کوشیدند به اتکای قبایل ترک و لر در ایران پادشاهی تأسیس کنند (لایارد، ۱۳۶۷: ۸۷-۸۸). برجسته‌ترین این مدعیان نادرشاه بود. او فاتحی بزرگ و نابغه نظامی برجسته‌ای «در سنت تیمور» بود که به عنوان رهبری با سیره ایلپاتی توانست به مانند الگوی خود با شکل دادن و حفظ انسجام یک سپاه ایلی متشکل از گروه‌های مختلف قومی، با رؤیای اعاده پادشاهی صفویان به یکی از آخرین فاتحان بزرگ آسیای پیشامدرن بدل شود (Tucker, 2006: 70-75). نادر از طایفه قرخلوی ایل افشار برخاسته بود که در شمار قبایل قزلباش بود. در روزگاری آشفته که به قول صاحب جهانگشای نادری «هرجا قوی دستی سر از گریبان خودسری و گردن فرازی برآورده» بود، نادر در نبرد با قبایل ترکمان، کرد و ازبک شهرتی در خراسان به هم رساند و بدل به آهن‌ربایی برای جذب گروه‌های پیرامونی شد، «طوایف افشار و اکراد و باقی ایلات سکنه ابیورد و دره‌جز و کلانات را به حوزه خود درآورد» و به قصد سیطره بر سایر نواحی اقدام و پادشاهی (ناپایدار) خود را تأسیس کرد (استرآبادی، ۱۳۴۱: ۲۶-۳۰).

پس از او مجدداً مدعیان ایلی از اطراف و اکناف سربرآوردند. یکی از آنان احمدخان ابدالی بود. قبیله ابدالی بعد از شکست از نادر به اطراف نیشابور کوچانده شده بودند و احمدخان در سپاه نادر حاضر بود. با قتل نادر به موطن قبیله خود بازگشت و با همراه

کردن قبایل دیگر در پی تأسیس سلطنت برآمد (جامی، ۲۰۰۱: ۹-۱۹). فرجام این اقدام تأسیس پادشاهی افغانستان توسط ابدالیان بود. مدعیان دیگر علیمردان چهارلنگ (بختیاری)، ابوالفتح‌خان بختیاری، کریم‌خان زند و محمدحسن‌خان قاجار به عنوان رهبرانی در رأس قبایل بختیاری، زند و قاجار کوشیدند تا قدرت صفویه را اعاده کنند. پیروز این نبردهای مدعیان، کریم‌خان زند بود که توانست با شکست رقبای خود یکی از معدود دولت‌های برآمده از قبایل لک و لر را در ایران بعد از اسلام تأسیس کند. ایل زند که توسط نادر به خراسان تبعید شده بود توسط کریم‌خان به محل اقامت اصلی خود در نواحی ملایر بازگشتند. به این سبب کریم‌خان در ایل خود به ریاست رسید و «همگی اعظم سلسله مزبور و افخم طایفه مذکور و سرداران و سرخیلان آن فرقه منصور و سایر نزدیک و دور گردن بر طوق فرمانش گذاردند ... آواز شهامت محمد کریم خان در اطراف و اکناف منتشر گردید ... بعضی از ایلات و اویماقات حوالی و حواشی به خدمت آن حضرت شتافتند و بسیاری از مردم آن نواحی سعادت ملازمتش را دریافتند» (نامی اصفهانی، ۱۳۶۳: ۶-۷). در نبردهایی که با مدعیان بختیاری و قاجاری داشت موفق شد تا با ترکیبی از کیاست، جنگاوری، جلب متحدان نیرومندتر و البته شانس بر آنان پیروز شود و پادشاهی خود را در ناحیه جنوبی ایران مستقر سازد.

گام نخست برای تأسیس دولت قاجاری را محمد حسن میرزا قاجار برداشت که رؤسای شاخه آشاقی‌باش ایل قاجار و از امرای مدعی قدرت در مقطع بعد از نادرشاه بود. محمد حسن خان با مرگ نادر به ایل خود بازگشت و بعد از غلبه بر مخالفان خود، قاجارها را متحد و «ترک و تاجیک» را به سپاه خود افزود و بعد از فتح گیلان به عنوان رقیب کریم خان سربرآورد (نامی اصفهانی، ۱۳۶۳: ۲۵-۲۸). ولی در نبرد با خان زند شکست خورد و کشته شد. با مرگ کریم‌خان و آشفته‌گی خاندان زندیه، فرزند محمد حسن خان قاجار یعنی آقا محمد خان به عنوان مدعی قدرت سربرآورد. آقا محمدخان که به عنوان گروگان در دربار زند بود به مازندران بازگشت طوایفی چون جهان‌بیگلو، قوانلوه‌ها، دوانلوه‌ها، افشارها، ترکمانان یموت، شقاقی‌ها و قراگوزلوه‌ها «میزان اطاعت برداشتند و ملاز و گروهی در رکاب خسروی گذاشتند». ابتدا بر مازندران و سایر نواحی نیمه شمالی مسلط شد. ولی درگیری اصلی او با زندیان بود. در نبردهایی که عملاً به نبرد لشکر ایلات ترک و لر بدل شده بود زندیان طی چند نبرد شکست خوردند و بعد از کشتاری

بزرگ آقا محمد خان «کلاه کیقباد بر سر نهاد» (اعتضادالسلطنه، ۱۳۷۰: ۲۸-۴۶). در یک نقاشی کشیده شده بعد از پیروزی‌ها آغامحمد خان در کنار رؤسای ایلات هم‌پیمان نشان داده می‌شد که تأکیدی بر سرشت ایلیاتی و منطق تأسیس دولت قاجاری بود (شیل، ۱۳۶۸: ۵۶).

عنصر جاری و ساری در جریان فتوحات ایلی اعمال خشونت‌ی تمام عیار بود. لشکر مهاجمان قبایلی در جریان تهاجم و فتح «دست به کار کهنه و پیشه دیرینه خود یعنی تالان و غارت» برمی‌گشادند (حافظ ابرو، ج ۱، ۱۳۷۲: چهل و سه) و «مراسم قتل و غارت» را به تمامه به جای می‌آوردند (تتوی و قزوینی، ۱۳۷۸: ۵۴۱). به قول مشهور عطامک جوینی فاتحان ایلی «آتش کین و بیداد برافروختند، می‌زدند و می‌کشتند و می‌کندند و می‌سوختند» (شیرازی، ۱۳۴۶: ۴۵). سنت تهاجمات ترکی-مغولی همواره از «سیاست سخت‌کشی» و «سیاست جمعی» به عنوان یک استراتژی برای به هراس انداختن و تنبیه جوامع تحت تهاجم و به سیطره درآوردن مدعیان دیگر بهره می‌برد (منجم یزدی، ۱۳۹۷، ۱۸۱، رویمر، ۱۳۷۹: ۱۰۰). با این سیاست، گرچه در ابتدای ظهور یک فاتح قاهر مقاومت‌های صورت می‌گرفت، ولی با پیشرفت کار او اغلب قدرت‌های محلی صاحب اقتدار در مناطق مختلف فلات ایران از طریق جنگ یا مصالحه‌ای مبتنی بر بده و بستان (اعلام اطاعت در مقابل حفظ قدرت محلی) به زیر اقتدار مرکزی در می‌آمدند. شهریان نیز آموخته بودند که در مقابل مهاجمان مقاومتی از خود نشان ندهند، به غالب تن دهند و بقای خود را حفظ کنند. در مجموع، این دوران سراسر خون و آتش با زوال زندگی شهری و روستایی، کشتارهای بزرگ، قحطی و کاهش جمعیت همراه بود. فرجام این ماجرا پایان عصر «جهانگیری» و تأسیس صورتی اولیه و ناپایدار از دولت بود که می‌توان آن را «دولت قبایلی» خواند. تثبیت دولت نیازمند گذاری بود که راوندی از آن به عبور از عصر «جهانگیری» به «جهانداری» تعبیر می‌کند (رواندی، ۱۳۸۵: ۱۲۶). بحث در مورد این گذار به مجال دیگری موکول می‌شود. در شکل زیر الگو و فرایند کلی تأسیس دولت در فاصله قرن پنجم هجری تا آستانه تأسیس دولت مدرن استخراج شده است.

شکل ۱: فرایند تأسیس دولت قبایلی



نتیجه‌گیری

جامعه‌شناسان تاریخی تلاش دارند تا از رهگذر تلفیقی مؤثر میان مباحث نظری و تاریخی از صرف روایت تاریخی فراتر رفته و الگوهای بنیادین و عمومی نهفته در پس روندهای تاریخی را استخراج کنند. لازمه تحقق چنین هدفی به کارگیری هم‌زمان مفاهیم نظری منطبق با واقعیت تاریخی از یک سو و شواهد برگرفته از منابع دست اول برای مستندسازی مدعیات نظری است. در بحث از الگوی تأسیس دولت در ایران ماقبل مدرن، دو رویکرد اصلی مسلط یعنی نظریه استبداد شرقی و نظریه ارتدکس مارکسیستی در تحقق چنین هدفی از کارایی لازم برخوردار نبوده‌اند. یافته اصلی مقاله حاضر، تأکید بر این موضوع بود که برخلاف رویکردهای مورد نقد، درک منطق تأسیس دولت ایرانی در فاصله قرن پنجم تا ابتدای دولت پهلوی نیازمند محوریت دادن به نیروهای ایلی و ستیزه پایدار میان کوچ‌نشینان و یکجانشینان می‌باشد. از متن این ستیزه بزرگ، برخی از قبایل به واسطه ظهور رهبرانی فرهمند در میان آنها موفق شدند تا ضمن شکل دادن به

اتنلافی از قبایل جنگاور، از نگرش غارتی-غنیمتی موقت قبایلی فراتر رفته و عصبیت و جنگاوری خود را معطوف به فتح سرزمین‌های وسیع فلات ایران، سیطره بر یکجانشینان و به اطاعت واداشتن قبایل مدعی و از میان بردن امارت‌ها و حکومت‌های محلی نمایند. در این میان، برخی نواحی از طریق جنگ و غلبه و برخی دیگر از طریق مصالحه و بده و بستان دو طرفه در زیر سیطره خاندان فاتح قرار می‌گرفتند. فرجام این اقدام تأسیس دولت توسط خاندان‌های برجسته قبایلی بود که با تقسیم غنائیم میان اعضای خاندان و قبایل مؤتلف همراه بود.

البته این وحدت کلی در روند تأسیس دولت، نباید به معنای بی‌توجهی به تفاوت‌های میان دولت‌های ایرانی در این دوره باشد. سلجوقیان سنی قطعاً با صفویان شیعی متفاوت بودند و مدعای دینی رهبران صفوی آنها را متفاوت از خان‌های شمن‌پرست مغول می‌کرد. ولی همان‌طور که در مباحث تاریخی آورده شد در پس این تنوعات یک الگوی عمومی قابل شناسایی است. همین وحدت در الگوی تأسیس یکی از خصوصیات است که دولت‌های این دوره را به نحوی بنیادین از دولت‌های سنتی پیش از خود (دولت‌های باستانی، دولت خلافت، دولت‌های عصر میان پرده ایرانی) و دولت مدرن متمایز می‌سازد؛ چراکه در آن تجربه‌ها، بازیگرانی دیگر و در قالبی دیگر کارگزار تأسیس دولت شدند.

نکته دیگری نیز در این میان شایان توجه است. همان‌طور که در میان انبوه بی‌شمار قبایل و طوایف ترک، مغول، کرد، پشتون، لر، لک، کرد، فارس، عرب و لرگی تنها تعداد محدودی توانستند از نگرش محدود چپاولگرانه فراتر رفته و فتح سرزمین‌های وسیع و تأسیس دولت را آماج خود قرار دهند؛ در میان قبایل فاتح نیز تنها برخی توانستند از صورت اولیه و ابتدایی دولت تأسیس‌شده بر محور فتوحات فراتر رفته و دولت‌هایی پایدار و دارای سازمان و ثبات برقرار سازند. گذار از مرحله تأسیس به مرحله تثبیت که رواندی از آن به گذار از «جهانگیری» به «جهاننداری» یاد می‌کند، نیازمند فراهم آوردن ملزوماتی بود که در خورجین فاتحان قبایلی یافت نمی‌شد. این تحول نیازمند گذاری از سنت‌های قبایلی، اتخاذ نگرش‌های جدید در امر حکمرانی، محدود ساختن جولان قبایل و سران قبایلی، شکل دادن به ساختار نظامی باثبات، به خدمت گرفتن دیوانسالاران کارآموده، برقراری پیوند دین و دولت و ایجاد مناسباتی مسالمت‌آمیز با جامعه مغلوب

بود. دولت‌های مختلف بعد از اسلام ایران بر حسب فراهم آوردن شرایط و لوازم بزرگی با یکدیگر متفاوت بودند. بر حسب تمهید این لوازم و شرایط بود که برخی امپراتوری‌های بزرگ و پایداری شکل دادند، حال آنکه گروهی دیگر قادر به تحکیم خود نشده و بزرگی اندکی آشکار کردند، سرزمین‌های کوچک‌تری تحت کنترل داشتند و رشته قدرت آنها به سرعت از هم گسست. موفق‌ترین نمونه‌های آن، خاندان‌های فاتحی بودند که موفق به تحقق بیشترین میزان از این لوازم شدند و در نتیجه، امپراتوری‌های بزرگی چون سلجوقیان و صفویان را تأسیس کردند که عظمت و شکوه آنان در میان دولت‌های ایرانی پس از اسلام شهره است. نمونه‌های دیگر موفقیت کمتری داشتند. ناموفق‌ترین نمونه‌ها آنهایی بودند که اساساً موفق به عبور از مرحله ابتدایی تأسیس دولت به مرحله تثبیت دولت نشدند. در صدر این نمونه‌های ناموفق، افغان‌های غلزایی فاتح اصفهان قرار داشتند که در دولت مستجعل خود قابلیت برای عبور از گروهی چپاولگر نشان ندادند و از جمله به فتوای مفتی خود دفاتر دیوانی صفوی را در زاینده‌رود انداختند. نمونه‌های فاتحان ایلی دیگر از جهت فراهم آوردن زمینه‌های گذار از «جهانگیری» به «جهانداری» وضعیتی مابین این دو نمونه ایده‌آل داشتند. توصیف و تحلیل عبور از گام اول «تأسیس» به گام دوم «تثبیت» باید در مجال دیگری دنبال شود. شرح مبسوط این موضوع به فرصتی دیگر موکول می‌شود.

منابع

الف) فارسی و عربی

آقسرایبی، کریم (۱۳۶۲)، مسامره الاخبار و مسایر الاخبار. تصحیح. عثمان توران. تهران: اساطیر

آلتهایم، فرانتس (۱۳۹۳)، ساسانیان و هون‌ها. ترجمه هوشنگ صادقی. تهران: فرزانه روز
ابن‌اثیر، عزالدین (۱۳۸۳)، تاریخ کامل. ج ۱۲. ترجمه حمید رضا آژیر. تهران: اساطیر
ابن بلخی (۱۳۷۴)، فارسنامه. تحشیه منصور رستگار فسایی. شیراز: بنیاد فارس‌شناسی
ابن‌خلدون، عبدالرحمن (۱۳۸۲)، مقدمه. ج ۱. ترجمه محمد پروین گنابادی. تهران: علمی و فرهنگی

ابن‌خلدون، عبدالرحمن (۱۳۸۳)، العبر. ج ۴. ترجمه عبدالمحمد آیتی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

ابن‌خلدون، عبدالرحمن (۲۰۰۴)، رحله ابن‌خلدون. تحقیق محمد بن تاووت الطنجی. بیروت: دارالکتب العلمیه

ابن‌عربشاه (۲۵۳۶)، زندگانی شگفت‌آور تیمور. ترجمه محمد علی نجاتی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب

استار، استیون فردریک (۱۳۹۸)، روشنگری در محاق. ترجمه حسن افشار. تهران: مرکز
استرآبادی، میرزا مهدی خان (۱۳۴۱)، جهانگشای نادری. به اهتمام سید عبدالله انوار. تهران: انجمن آثار ملی

اشپولر، برتولد (۱۳۷۷)، ایران در قرون نخستین اسلامی. ترجمه عبدالجواد فلاطوری. تهران: علمی و فرهنگی

اصطخری، ابواسحق ابراهیم (۱۳۴۰)، المسالک و الممالک. به کوشش ایرج افشار. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب

اعضادالسلطنه، علیقلی میرزا (۱۳۷۰)، اکسیر التواریخ. به اهتمام جمشید کیان‌فر. تهران: ویسمن

اوین، اوژن (۱۳۶۲)، ایران امروز (۱۹۰۶-۱۹۰۷). ترجمه علی اصغر سعیدی. تهران: زوار
بارتولد، ولادیمیر (۱۳۵۲)، ترکستان‌نامه. ج ۱. ترجمه کریم کشاورز. تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران

بارتولد، ولادیمیر (۱۳۷۲)، تذکره جغرافیای تاریخی ایران. ترجمه حمزه سردادور. تهران: توس

- بارنز، الکس (۱۳۶۶)، سفرنامه بارنز. ترجمه حسن سلطانی‌فر. مشهد. آستان قدس رضوی.
- برتشنايدر، امیلی (۱۳۸۱)، ایران و ماورالنهر در نوشته‌های چینی و مغولی سده‌های میانه. ترجمه هاشم رجب‌زاده. تهران: بنیاد موقوفات افشار.
- برگر، پیتر (۱۳۹۳)، دعوت به جامعه‌شناسی. ترجمه رضا فاضل. تهران: ثالث.
- بلعمی، ابوعلی (۱۳۵۳)، تاریخ بلعمی. جلد ۲. به تصحیح ملک‌الشعرا بهار. تهران: زوار
- بیانی، شیرین (۱۳۵۲)، هشت مقاله در تاریخ ایران. تهران: توس
- بیهقی، ابوالفضل (۱۳۸۷)، تاریخ بیهقی، تصحیح علی اکبر فیاض، تهران: هرمس
- پاتینجر، هنری (۱۳۴۸)، سفرنامه بلوچستان و قسمتی از ایران، ترجمه شاهپور گودرزی، تهران: دهخدا
- پاولویچ، م و دیگران (۱۳۵۷)، سه مقاله درباره انقلاب مشروطه ایران، ترجمه م هوشیار، تهران: کتابهای جیبی
- پلانهل، ژاویه (۱۳۹۰)، مبانی جغرافیایی تاریخ اسلام، ترجمه عبدالله ناصری طاهری، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام
- تاپر، ریچارد (۱۳۸۴)، تاریخ سیاسی و اجتماعی شاهسون‌های مغان، ترجمه حسن اسدی، تهران: اختران
- تتوی، قاضی احمد و قزوینی، آصف خان (۱۳۷۸)، تاریخ الفی، به تصحیح علی آل داود، تهران: فکرروز
- توینبی، آرنولد (۱۳۶۲)، تاریخ تمدن: تحلیلی از تاریخ جهان از آغاز تا عصر حاضر، ترجمه یعقوب آژند، تهران: مولى
- جامی، محمود الحسینی (۲۰۰۱)، تاریخ احمدشاهی، تعلیقات سرور همایون، پیشاور، کتابخانه دهکی نعلبندی
- حافظ ابرو (۱۳۷۲)، زبده التواریخ، جلد ۱، تصحیح سید کمال حاج سید جوادی، تهران: نی
- حورانی، آلبرت (۱۳۸۴)، تاریخ مردمان عرب، ترجمه فرید جواهر کلام، تهران: امیرکبیر
- خواندمیر، محمد بن غیاث‌الدین (۱۳۸۰)، حبیب‌السیر فی اخبار افرادالبشر، جلد ۴، به تصحیح محمد دبیرسیاقی، تهران: خیام
- دلاواله، پیتر (۱۳۷۰)، سفرنامه پیتر دلا واله، ترجمه شجاع‌الدین شفا، تهران: علمی و فرهنگی
- راولینسون، هنری (۱۳۶۲)، سفرنامه راولینسون، ترجمه سکندر امان‌اللهی بهاروند، تهران: آگاه

راوندی، محمد بن علی بن سلیمان (۱۳۸۵)، راحة الصدور و آیه السرور، تصحیح محمد اقبال، تهران: اساطیر

روزبهان خنجی، فضل الله (۲۵۳۵)، مهمان نامه بخارا، به اهتمام منوچهر ستوده، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب

روملو، حسن بیگ (۱۳۵۷)، احسن التواریخ، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: بابک. رویمر، هانس روبرت (۱۳۷۹)، تیمور در ایران، در تاریخ ایران (دوره تیموریان)، ترجمه یعقوب آژند، تهران: جامی.

زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۷)، تاریخ مردم ایران (کشمکش با قدرتها)، تهران، امیرکبیر شیرازی، شرف الدین (۱۳۴۶)، تحریر تاریخ و صاف، به قلم عبدالمحمد آیتی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران

شیل، لیدی مری (۱۳۶۸)، سفرنامه لیدی شیل، ترجمه حسین ابوترابیان، تهران: نشر نو طباطبائی، سید جواد (۱۳۹۱)، ابن خلدون و علوم اجتماعی، تهران: ثالث، طبری، محمد بن جریر (۱۳۷۵)، تاریخ الرسل و الملوک، جلد ۵، ترجمه ابولقاسم پاینده، تهران: اساطیر

طوسی، خواجه نظام الملک (۱۳۴۴)، سیاست نامه، تصحیح محمد قزوینی و مرتضی مدرس طوسی، چهاردهی، تهران: زوار.

ظهیری نیشابوری، ظهیرالدین (۱۳۳۲)، سلجوقنامه، تصحیح میرزا ابراهیم افشار و محمدرضائی، تهران: کلاله خاور.

عروی، عبدالله (۱۴۰۰)، مفهوم تاریخ؛ واژه‌ها و روش‌ها. ترجمه سید محمد آل‌مهدی. تهران: اختران

عظیمی، صادق (۱۳۸۲)، فرهنگ بیست هزار مثل، حکمت و اصطلاح، تهران: موسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مگ گیل.

فرای، ریچارد (۱۳۴۸)، بخارا دستاورد قرون وسطی، ترجمه محمود محمودی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب،

فرای، ریچارد (۱۳۶۳)، عصر زرین فرهنگ ایران، ترجمه هاشم رجب‌زاده، تهران: سروش. فرای، ریچارد (۱۳۸۶)، میراث باستانی ایران، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: علمی و فرهنگی.

فلاندن، اوژن (۲۵۳۶)، سفرنامه اوژن فلاندن به ایران، ترجمه حسین نورصادقی، تهران: اشراقی.

- فلور، ویلم، برافتادن صفویان، برآمدن محمود افغان (روایت شاهدان هلندی)، ترجمه ابولقاسم سری، تهران: توس
- الفنستون، مونت استوارت (۱۳۷۶)، افغانان، جای، فرهنگ، نژاد (گزارش سلطنت کابل)، ترجمه محمد آصف فکرت، مشهد: آستان قدس رضوی.
- فوران، جان (۱۳۸۰)، مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران، ترجمه احمد تدین، تهران: رسا.
- فیشر، والتر (۱۳۳۰)، ابن خلدون و تیمورلنگ، ترجمه سعید نفیسی و نوشین دخت نفیسی، تهران: زوار.
- قزوینی، یحیی بن عبدالطیف (۱۳۶۳)، لب‌التواریخ، تهران: انتشارات بنیاد و گویا.
- قطران تبریزی (۱۳۶۲) دیوان حکیم قطران تبریزی، تصحیح محمد نخجوانی، تهران: ققنوس.
- کاظمی، حجت (۱۳۹۹). نظریه استبداد شرقی و ماهیت دولت و جامعه در ایران پیشامدرن. فصلنامه پژوهش سیاست نظری. شماره ۲۸. دوره ۱۵. پاییز - زمستان.
- کاظمی، حجت (۱۴۰۰). تاریخ‌نگاری مارکسیستی و ماهیت جامعه و دولت در ایران سستی. دوره ۵۱، شماره ۴ - شماره پیاپی ۴. اسفند.
- کدی، نیکی (۱۳۶۹)، ریشه‌های انقلاب ایران. ترجمه عبدالرحیم گواهی. تهران: قلم.
- کویاجی، جهانگیر کورجی (۱۳۷۱)، پژوهش‌هایی در شاهنامه، گزارش جلیل دوستخواه، تهران: زنده‌رود.
- گردیزی، ابوسعید (۱۳۲۷)، تاریخ گردیزی یا زین‌الخبار، تهران: بی‌نا.
- لاپیدوس، ایرام (۱۳۷۶)، تاریخ جوامع اسلامی، ج ۱، ترجمه علی بختیاری‌زاده، تهران: اطلاعات.
- لایارد، اوستن هنری (۱۳۶۷)، سفرنامه لایارد یا ماجراهای اولیه در ایران، ترجمه مه‌راب امیری، تهران: وحید.
- لمبتون، آن (۱۳۶۲)، تاریخ ایلات ایران، ترجمه علی تبریزی، در: ایلات و عشایر (مجموعه مقالات)، تهران: آگاه.
- لمبتون، آن (۱۳۷۲)، تداوم و تحول در سده‌های میانه، ترجمه یعقوب آژند، تهران: نی.
- لمبتون، آن (۱۳۶۲)، مالک و زارع در ایران، ترجمه منوچهر امیری، تهران: انتشارات آموزش انقلاب اسلامی.
- لوئیس، برنارد (۱۳۹۶)، خاورمیانه: دو هزار سال تاریخ از مسیحیت تا امروز، ترجمه حسن کامشاد، تهران: نی.

- مبارکشاه، فخرالدین (۱۹۲۷)، تاریخ فخرالدین مبارکشاه، تصحیح ادوارد دنیسون روس، لندن، بی‌نا.
- محمدی ملایری، محمد (۱۳۷۵)، تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی، جلد ۱، بخش اول (دل ایرانشهر)، تهران: توس.
- مسکوب، شاهرخ (۱۳۷۱)، ایران در آسیا: اشاره‌ای به جغرافیای تاریخ ایران، در چند گفتار در فرهنگ ایران، تهران: انتشارات چشم و چراغ.
- مسکوب، شاهرخ (۱۳۸۴)، ارمغان مور(جستاری در شاهنامه)، تهران: نشرنی.
- مشیزی (بردسیری)، میرمحمد سعید (۱۳۶۹) تذکره صفویه کرمان، تحشیه محمد ابراهیم باستانی پاریزی، تهران: علم.
- منجم یزدی، کمال (۱۳۹۷)، زبده التواریخ، تصحیح غلامرضا مهدوی راونجی، تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- منهاج سراج، قاضی (۱۳۴۲)، طبقات ناصری، جلد ۱، به کوشش عبدالحی حبیبی قندهاری، کابل، پوهنی مطبعه.
- مؤلف ناشناخته (۱۳۶۱)، تاریخ قزلباشان، به اهتمام میرهاشم محدث، تهران: بهنام.
- مؤلف ناشناخته (۱۳۸۱)، تاریخ سیستان، تصحیح ملک‌الشعرا بهار، تهران: معین.
- مؤلف ناشناخته (۱۳۸۲)، تاریخ سری مغولان، ترجمه شیرین بیانی، تهران: دانشگاه تهران.
- ناصرخسرو (۱۳۵۷) دیوان اشعار، جلد ۱، به اهتمام مجتبی مینوی و مهدی محقق، موسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مگ‌گیل.
- نامی اصفهانی، محمد صادق (۱۳۶۳)، تاریخ گیتی گشا در تاریخ زندیه، با مقدمه سعید نفیسی، تهران: اقبال.
- نظامی عروضی سمرقندی، احمد بن عمر (۱۳۴۶)، چهارمقاله، تصحیح محمد قزوینی و محمد معین، تهران: ابن سینا.
- هامفریز، استیفن (۱۳۹۶)، چارچوبی برای پژوهش در تاریخ اسلام، ترجمه جواد مرشدلو، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.
- هدایت، رضاقلی (۱۳۸۵)، سفارت نامه خوارزم، به کوشش علی حصوری، تهران: طهوری.
- همدانی، رشیدالدین فضل‌الله (۱۳۷۳)، جامع‌التواریخ، جلد ۲، تصحیح محمد روشن و مصطفی موسوی، تهران: البرز.
- وامبری، آرمینیوس (۱۳۷۲)، زندگی و سفرهای وامبری، ترجمه محمد حسن آریا، تهران: علمی و فرهنگی.

وبر، ماکس (۱۳۸۷)، دین، قدرت و جامعه، ترجمه احمد تدین، تهران: هرمس.
یزدی، شرف‌الدین علی (۱۸۸۷)، ظفرنامه، جلد ۱، تصحیح مولوی محمد الهداد، کلکته،
بیتست مشن پریس
یعقوبی، احمد بن اسحاق (۲۵۰). البلدان. ترجمه محمد ابراهیم آیتی. تهران: بنگاه ترجمه و
نشر کتاب

ب) انگلیسی

- Alatas, Syed Farid (2014) Applying Ibn Khaldūn: The Recovery of a Lost Tradition in Sociology. Routledge
Anthony, David W. (2007) The Horse, the Wheel, and Language: How Bronze-Age Riders from the Eurasian Steppes Shaped the Modern World. Princeton University Press
Bulliet, Richard (1972) The Patricians of Nishapur: a Study in Medieval Islamic History. Harvard University Press
Eisenstat, Shmuel N. (2007). Public Spheres and Political Dynamics in Historical and Modern Muslim Societies. in: Johann P. Arnason, Armando Salvatore, Georg Stauth (Eds) Islam in Process—Historical and Civilizational Perspectives: Yearbook of the Sociology of Islam, Volume 7. Transcript Verlag
Gellner, Ernest (1994), Foreword. in: Anatoly M Khazanov, Nomads and the outside world. University of Wisconsin Press.
Hodgson, Marshall G. (1977), The Venture of Islam, Volume 2: The Expansion of Islam in the Middle Periods. The University of Chicago Press
Irwin, Robert (2018). Ibn Khaldun : an intellectual biography. Princeton University Press
Jagchid, Sechin and Symons, Van Jay (1989), Peace, War and Trade along the Great Wall. Bloomington,
Khazanov, Anatoly M. (1994), Nomads and the outside world. University of Wisconsin Press
Minorsky, Vladimir (1964) Iranica: Twenty Articles. Tehran. University of Tehran
Spicard, James V. (2001), Tribes and Cities: Towards an Islamic Sociology of Religion. Social Compass. Vol 48, Issue 1
Tilly, Charles (2007) Three Visions of History and Theory. History and Theory, Vol. 46, No. 2 (May)
Tucker, Ernest S. (2006), Nadir Shah's Quest for Legitimacy in Post-Safavid Iran. University Press of Florida
Turchin, Peter (2007) War and Peace and War: The Rise and Fall of Empires. Plume
Turchin, Peter (2009) A theory for formation of large empires. Journal of Global History, Volume 4, Issue 2, July
Woods, John E. (1999), The Aqquyunlu: Clan, Confederation, Empire. The University of Utah Press.

استناد به این مقاله: کاظمی، حجت. (۱۴۰۱). رهبران فرهمند، ائتلاف قبایلی و شکل‌گیری دولت؛ جامعه‌شناسی تاریخی تاسیس دولت در ایران پیشامدرن. دولت پژوهی، ۸(۳۰)، - . doi: 10.22054/tssq.2022.69699.1305



The State Studies Quarterly is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License.